



2	آب جاری - ایمان
10	بئر - بينه
12	پلاتین - پورسانت
13	تأجیل - تیمم جبیره‌ای
18	ثلث - ثیب
19	جائر - جهل
21	چانه زدن
22	حائر - حیل فرار از ربا
25	خارق العاده - خیار
27	دائر مدار - دیه
29	ذابح - ذی
30	رؤیت هلال - ربیه
32	زائد - زی
34	ژله
35	سؤر - سید
37	شوون - شیوع
39	صاحب الید - صیغه
40	ضائه - ضمان
41	طائف - طیور
42	ظاهر این است - ظهر شرعی
43	عائله - عیوب مجوز فسخ
46	غائط - غیر منقول
48	فأئت - فئء
50	قاصر - قیّم
52	کابین - کیف
54	گرو - گواه
55	ماترك - میّت
66	ناتنی - نیت
69	هاشمی (سید) - هم جنس
71	واجب - ولی
74	یائسه - یوم الدفع



لف

تعریف و توضیح

آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد؛ مانند آب چشمه و قنات.
آبی است که از کر کمتر باشد و از زمین هم نجوشد.

مقدار معینی از آب است که اگر در ظرفی به درازا و پهنا و گودی سه وجب و نیم بریزند، آن ظرف را پر کند که معادل 384 لیتر است.

آبی است که از چیزی گرفته شده (مانند آب انار و آب لیمو و گلاب) و یا با چیزی آمیخته شده باشد؛ بطوری که به آن آب نمی‌گویند.

آبی است که از چیزی گرفته نشده و با چیزی هم مخلوط نشده است و اگر هم مخلوط شده، به حدی نیست که به آن آب نگویند.

اجازه دادن، مباح کردن
حکمی که انجام و ترک آن رجحان نداشته باشد.

اباحه در تصرف: اجازه در تصرف بدون ملکیت
چشم پوشی طلبکار از مال یا حق خود

مسافری که خرج سفرش تمام شده یا از بین رفته و اکنون درمانده شده است؛ هر چند در وطن خود بی‌نیاز باشد.

پدر و مادر

تجارت، بازرگانی

واقع شدن دو یا چند مکان در يك طول جغرافیایی

با تقواتر

لوازم منزل

قراردادی است که بر طبق آن، شخص در برابر پرداخت مال معین، مالک عمل یا منفعتی می‌گردد؛ مانند استخدام کارگر و یا استفاده از منزل یا مغازه در مدت معین.

رخصت دادن، اذن

رجوع کنید به: مال الاجاره

ستم کردن، زیاده روی کردن

میزان اجرتی که عرفاً برای يك کار و یا اجاره کردن يك شیئ می‌پردازند.

اجرتی که در ضمن عقد تعیین می‌گردد.

هر آنچه که نبودنش به اصل يك چیز لطمه وارد کند، جزء آن محسوب می‌شود و هر امری که نبودنش صفت، یا حالت مطلوب چیزی را تغییر دهد، شرط آن محسوب می‌شود؛ مثلاً فقدان رکوع و سجود به اصل نماز لطمه می‌زند، ولی فقدان طهارت و حضور قلب، دو وصف صحت و کمال نماز را از بین می‌برد؛ یعنی نماز هست، ولی صحیح نیست یا کامل نیست.

بیگانه، به زن یا مرد نامحرم نیز اجنبی گفته می‌شود.

مستخدم، کسی که طبق قرار مشخص، در برابر کاری که انجام می‌دهد مزد دریافت می‌کند.

واژه و اصطلاح

آب جاری

آب قلیل

آب گر

آب مضاف

آب مطلق

اباحه

ابراء ذمه

ابن السبیل

ابوین

اتجار

اتحاد افق

اتقی

اثاث البیت

اجاره

اجازه

اجاره بها

إجحاف

اجرة المثل

اجرة المسمی

اجزاء و شرایط

اجنبی

اجیر



اجتناب کردن، پرهیز نمودن	احتراز
آخرین لحظات حیات انسان. رجوع کنید به: محتضر	احتضار
نگهداری و انبار کردن اموال مورد نیاز مردم (مانند مواد غذایی) به منظور افزایش قیمت آن؛ در حالی که مراکز دیگر چنین مالی را عرضه نکنند.	احتکار
خروج منی در حال خواب. رجوع کنید به: بلوغ	احتلام
گاه در مقابل اجتهاد و تقلید به کار می‌رود که روشی است برای عمل کردن به احکام؛ به گونه ای که مکلف یقین داشته باشد به وظیفه اش عمل کرده است. و گاه در خصوص فتوی و حکم يك مسأله به کار می‌رود و آن رعایت نمودن همه ی جوانب آن مسأله است؛ به طوری که مکلف با انجام آن، یقین به فراغت ذمه پیدا کند.	احتیاط
یادآوری می‌شود که شیوه‌ی عمل در هر دو مورد یکی است؛ لکن محدوده ی احتیاط در مورد اول، کل احکام را شامل می‌شود، ولی در مورد دوم، نسبت به همان مسأله‌ی مورد نظر کاربرد دارد.	
احتیاط واجب: احتیاطی است بدون همراه بودن با فتوی، که رعایت آن واجب است؛ ولی مقلد می‌تواند به جای آن، به فتوای مجتهد دیگری که پس از آن مجتهد، از دیگران اعلم است، مراجعه کند.	
احتیاط مستحب: احتیاطی است همراه با فتوای مجتهد، که رعایت آن خوب است؛ ولی واجب نیست و مقلد نمی‌تواند در آن مسأله، به مجتهد دیگر رجوع کند.	
رجوع کنید به: احتیاط واجب	احتیاط لازم
از روی احتیاط. رجوع کنید به: احتیاط	احتیاطاً
به دست آوردن، یقین پیدا کردن به چیزی	احراز
یکی از اعمال حج و عمره که با قصد اعمال آن و گفتن لبیک‌های واجب تحقق می‌یابد.	احرام
ممنوع شدن از انجام مناسک حج یا عمره به دلیل بیماری و مانند آن. رجوع کنید به: محصور	إحصار
تصمیماتی که ولی فقیه بر اساس ضوابط شرعی و رعایت مصالح، برای جامعه اتخاذ و طبق آنها حکم می‌کند.	احکام حکومتی
وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و إباحه (مباح بودن)	احکام خمس
قسم دادن	إحلاف
مطابق با احتیاط. رجوع کنید به: احتیاط	احوط
رجوع کنید به: احتیاط مستحب	الاحوط الاولى
آباد کردن و بهره برداری از زمینهای مخروبه‌ای که مالک نداشته و نفعش به کسی نمی‌رسد.	احیاء زمینهای موات
سرقتی که با ظاهرسازی قانونی همراه باشد.	اختلاس
معاشرت با افراد بیگانه و زنان و مردان نامحرم	اختلاط با اجانب
پنهان کردن	اخفاء
آهسته خواندن (در مقابل جهر در قرائت نماز)	إخفات
خلق و خوی نیک	اخلاق حسنه
پرداخت بدهی	ادای دین
نزدیکترین مکان به محدوده‌ی حرم (مانند تنعیم)	أدنى الحیل
دوره‌ای. رجوع کنید به: مجنون	أدواری
اجازه	أذن



کسانی که می‌توانند از خمس استفاده کنند.	اریاب خمس
رجوع کنید به: ریح	اریاح
درآمد کسب، هر نوع درآمدی که از طریق کسب و کار بدست آید.	اریاح مکاسب
خارج شدن از دین اسلام. رجوع کنید به: مرتد	ارتداد
رشوه گرفتن، رشوه خواری. رجوع کنید به: رشوه	ارتشاء
ارتقاء افزایش قیمت جنس در بازار	ارتفاع یا قیمت سوقی
ثابت بودن يك مسأله در اذهان مردم	ارتکاز عرفی
فرو رفتن در آب برای غسل، فرو بردن صورت و دستها در آب برای وضو	ارتماس
آنچه از میت برای ورثه باقی مانده است.	ارث
رجوع کنید به: ارث	ارثیه
پسندیده‌تر	ارجح
پول کشورهای بیگانه	ارز
دیه‌ی جراحات وارد شده بر بدن	ارش
مابه‌التفاوت قیمت جنس سالم و معیوب	ارض خراجیه
زمین آبادی که با پیروزی و غلبه بر کفار، به دست مسلمانان فتح می‌شود.	ارکان نماز
جزای اصلی نماز یعنی: نیت، تکبیرة الإحرام، قیام متصل به رکوع، رکوع و سجود، که کم و زیاد کردن هر يك از آنها (عمداً یا سهواً) نماز را باطل می‌کند.	ازاله
برطرف کردن، از بین بردن	استبراء
استبراء از بول: عملی مستحب که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند. که سه مرحله دارد: مرحله اول: با دست چپ سه مرتبه از مخرج غائط تا بیخ آلت کشیدن مرحله دوم: سه مرتبه از بیخ آلت تا سرختنه گاه کشیدن مرحله سوم: سه مرتبه سر آلت را فشار دادن.	
استبراء از منی: ادراک کردن پس از خروج منی (برای اطمینان از اینکه ذرات منی در مجرای بول نمانده باشد)	
استبراء حیوان نجاست خوار: بازداشتن حیوان نجاست خوار از خوردن نجاست، تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند.	استبصار
جستجو. رجوع کنید به: فحص	استتار
تشرف به مذهب حق‌ی جعفری	استجازه
پنهان شدن	استحاضه
درخواست اجازه	استحاله
نام یکی از سه نوع خونی است که زنها می‌بینند. این خون اگر زیاد باشد، استحاضه‌ی کثیره و اگر کم باشد، استحاضه‌ی قلیله و در غیر این دو صورت، استحاضه‌ی متوسطه است.	استحصال
دگرگون شدن يك چیز؛ بطوری که چیز دیگری محسوب شود؛ مانند اینکه چوب نجس بسوزد و خاکستر شود.	استحلاف
بدست آوردن	
درخواست قسم خوردن	



طلب خیر	استخاره
کشف ماهیت و نتیجه یک عمل از جهت درستی یا نادرستی بوسیله تسبیح یا قرآن در موردی که فرد در تصمیمش تردید داشته باشد.	استخلاص
آزادی، خلاص کردن، طلب خلاصی کردن	استرجاع
گفتن آیه‌ی شریفه «إنا لله و انا الیه راجعون» در هنگام مصیبت.	استرداد
پس گرفتن	استسقاء
طلب باران. رجوع کنید به: نماز استسقاء	استشفاء
شفا خواستن، بهبود خواستن	استطاعت
توانایی انجام فرایض حج	
استطاعت طریقی (سربی): باز بودن راه	
استطاعت مالی: در اختیار داشتن توشه و احتیاجات سفر و همچنین وسیله نقلیه.	
استطاعت بدنی: سلامتی و توانایی برای اعمال حج.	
ستطاعت بذلی: استطاعتی که از بخشش مال توسط دیگری حاصل می‌گردد.	
سایه قرار دادن بالای سر	استظلال
دو یا سه روز قبل یا بعد از عادت (وقتی‌ه یا عددیه) که اگر زن در این روزها خون ببیند، باید بنا بر حیض بگذارد هر چند علامت خون حیض را نداشته باشد.	استظهار
برتری جستن	استعلاء
پرسش کردن، آگاهی خواستن	استعلام
	استغفار
درخواست بخشش گناهان از خداوند. رجوع کنید به: توبه	استفتاء
درخواست فتوا، سؤال کردن و کسب نظر مجتهد درباره حکم شرعی یک مسأله	استفسار
پرسیدن و توضیح خواستن	استقبال
روبه قبله بودن	استقرار حج
باقی ماندن حج برگردن مکلفی که مستطیع است و حج انجام نداده است.	استقصاء
دقت و تفحص کامل، پی‌جویی کردن	استلام حجر
دست مالیدن و بوسیدن حجر الاسود به قصد تبرک	استلذاذ
لذت بردن. رجوع کنید به: تلذذ	استماع
شنیدن، گوش دادن	استملاك
رجوع کنید به: تملك	استمنا
انجام دادن کاری با خود که موجب بیرون آمدن منی شود.	استنباط احکام
بدست آوردن حکم خداوند از منابع صحیح (کتاب، سنت، اجماع و عقل)	استنجاء
طهارت پس از تخلی.	
آب استنجاء: آبی که برای این طهارت بکار رفته است.	
وارد کردن آب در بینی	استنشاق
سریچی کردن، امتناع کردن	استنکاف
جستجو برای دیدن هلال ماه	استهلال



گريه نوزاد هنگام ولادت	استیجار
رجوع کنید به: اجاره	استیذان
درخواست اجازه	استیفاء حق
گرفتن تمام حق	استیلاء
تسلط پیدا کردن، غلبه یافتن	استیناف
از سر گرفتن عمل	اسراف
زیاده روی کردن، از حد اعتدال خارج شدن. رجوع کنید به: تبذیر	اسقاط کافه خيارات
ساقط کردن و از بین بردن هرگونه اختیار فسخ معامله	اسلام
تسلیم و انقیاد در برابر دین خاتم، که گاه به معنای اقرار به توحید و رسالت پیامبر اکرم (ص) نیز می‌باشد	اسماء متبرکه
نام‌های مقدسی که حفظ احترام آنها لازم است و لمس آنها بدون طهارت جایز نیست.	اشربه
آشامیدنی‌ها	اشکال دارد
یعنی چنین کاری موجب اسقاط تکلیف نیست و نمی‌شود به آن اکتفا کرد؛ ولی در این مورد می‌توان به فتوای مجتهدی که در رتبه‌ی بعدی است رجوع کرد. رجوع کنید به: احتیاط واجب	اشهر حج
ماههای شوال، ذی القعدة و دهه‌ی اول ذی الحجه	اصلاح ذات البین
آشتی دادن	اصول دین
ارکان دین: توحید، نبوت و معاد	اصول مذهب
ارکان مذهب: امامت و عدل	اضرار
ضرر رساندن	اضطراب
ناچاری، ناگزیری	إطباقی
رجوع کنید به: مجنون	اظهار
آشکار کردن، بیان کردن چیزی بطور علنی	اظهر
ظاهرتر، روشن‌تر (فتوی است)	اعاده
تکرار عمل	اعتكاف
اقامت و روزه‌داری در مسجد، به مدت سه روز یا بیشتر، به قصد عبادت	اعدل
عادل‌تر. رجوع کنید به: عادل	إعراض
روی گرداندن	
اعراض از وطن: روی گردانی از وطن؛ بطوری که انسان قصد کند برای زندگی به آنجا باز نگردد.	
اعراض از مال: چشم پوشی مالک از مال یا حق خود.	
تنگ دست شدن، ناتوانی بدهکار از پرداخت بدهی به خاطر نداشتن امکانات مالی (بجز ضروریات زندگی)	إعسار
آگاه ساختن	اعلام
آشکار ساختن، علنی کردن	إعلان
داناتر	اعلم
مجتهدی که نسبت به سایر مراجع، قدرت بیشتری بر شناخت احکام الهی داشته باشد و بهتر بتواند احکام شرعی را استنباط کند و به اوضاع زمان خود، از دیگران آگاه‌تر باشد.	



اموال غیر منقول موجود در زمین ؛ مانند خانه، چاه و درخت	ایمانی
دعاهایی که از معصوم نقل شده است.	ادعیه مأثوره
گمراه کردن، منحرف کردن	إغوا
موکول کردن. رجوع کنید به: منوط	اناطه
رجوع کنید به: تهمت	افترا
آشکار کردن، فاش نمودن	افشا
یکی شدن مجرای بول و حیض، یا مجرای حیض و غائط، یا هر سه	افضا
به پایان رساندن روزه	افطار
باطل کردن روزه	
ورشکستگی، بی پولی. رجوع کنید به: مفلس	افلاس
بهم زدن عقد لازم با رضایت طرفین	اقاله
قصد ماندن در جایی به مدت ده روز یا بیشتر و یا قصد سکونت دائمی در یک شهر یا روستا	اقامت
بپا داشتن، انجام دادن	اقامه
ذکرهای مخصوص پس از اذان و هنگام آماده شدن برای نماز	إقامه‌ی معروف
برپا داشتن کاری که از نظر شرع، پسندیده است.	
تحویل دادن، پرداخت کردن	إقباض
اعتراف (به منظور اثبات یا نفی چیزی)	اقرار
این تعبیر در فقه در حکم فتواست.	اقرار
مراعات نزدیکترین و پس از آن نزدیکتر ؛ به عنوان مثال در باب ارث، در صورت وجود طبقه‌ی اول، ارث به طبقه‌ی دوم نمی رسد و یا در باب زکات فطره، پرداخت فطره، به نزدیکترین فقیر خویشاوند ترجیح دارد.	الاقرب فالاقرب
قوی‌تر (فتوی است)	اقوی
بسنده کردن به میزان ناچاری. رجوع کنید به: فع ضرورت	اکتفا به رفع ضرورت
وادار کردن شخص به کاری که مایل به انجام آن نیست.	اکراه
گرفتن مال دیگری بدون دلیل و بدون انجام دادن کار و یا پرداخت چیزی در مقابل آن	اکل مال به باطل
ابزار عیاشی و خوشگذرانی‌های نامشروع ؛ مانند تار و طنبور	آلات لهو
ابزار و وسایلی که هم در راه صحیح شرعی و هم در راه باطل (گناه) کاربرد دارد ؛ مثل چاقو	آلات مشترکه
توجه داشتن	التفات
آنچه انسان را از جهل یا شك خارج کرده، موجب غلبه گمان یا اطمینان شود.	أماره
رجوع کنید به: اماکن تخییر	اماکن اربعه
مکانهایی که مسافر می‌تواند در آنها نماز را تمام یا شکسته بخواند (مسجد الحرام، مسجد النبی (ص) ، مسجد کوفه و حرم امام حسین «علیه السلام»)	اماکن تخییر
داخل کردن داروی مایع در بدن، از طریق مخرج غائط، با ابزار مخصوص. رجوع کنید به: تنقیه	إماله
مقتدا، پیشوا	امام
پیش نماز، کسی که در نماز به او اقتداء کنند.	امام جماعت



امامیه	مذهب کسانی که به امامت ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام) معتقد باشند.
امتزاج	آمیختگی، مخلوط شدن
امر به معروف	خواستن از دیگران و وادار کردن آنها به رعایت احکام شرعی و کارهایی که پسندیده است.
امرار معاش	گذراندن زندگی
إمساك	خودداری کردن، پرهیز از چیزهایی همچون محرمات احرام، مبطلات روزه و ...
امهال	مهلت دادن، فرصت دادن
اموال محترمه	اموالی که بدون اجازه، نمی‌توان در آنها تصرف کرد.
امور حسبیه	کارهایی که شارع مقدس راضی به رها کردن آنها نیست و متصدی آنها ولی فقیه یا نماینده‌ی اوست ؛ مانند رسیدگی به اموال یتیمان
امین	امانتدار، مورد اعتماد
إناث و ذکور	دختران و پسران، زنان و مردان
انتحار	خودکشی
انتصاف	دو نیم شدن، نصف شدن
انتقال	تغییر ماهیت يك ماده‌ی نجس در اثر جابجایی و از بین رفتن آن ماده ؛ مانند انتقال خون انسان به پشه و تبدیل شدن آن به خون پشه
آندوسکیپی	عکسبرداری و نمونه‌برداری از داخل بدن
إنزال	بیرون آمدن منی
انشاء	آغاز کردن، ایجاد يك اعتبار یا خواسته و مانند آن با لفظ یا غیر آن.
انصراف	برگشتن، پشیمان شدن، بازگشتن
أنعام	چهارپایان اهلی ؛ مانند گاو، گوسفند و شتر
أنفال	اموالی که به جهت ولایت و رهبری بر امت اسلامی در اختیار امام معصوم «علیهم السلام» یا نایبش می‌باشد.
أنفحة	پنیر مایه
إنفساخ عقد	فسخ شدن خودبخودی عقد، به هم خوردن قرارداد، گسیختن عقد
أنفیه	نوعی داروی استنشاقی که از راه بینی استعمال می‌شود.
إنقلاب	دگرگون شدن ؛ مانند تبدیل شدن شراب به سرکه
إهتمام	اهمیت دادن
أهل ذمه	غیر مسلمانانی که به یکی از ادیان الهی معتقدند و با عهد و پیمان در امان مسلمانان هستند.
اهل کتاب	غیر مسلمانانی که به یکی از ادیان الهی معتقد باشد و خود را تابع یکی از پیامبران صاحب کتاب بداند ؛ مانند یهودی و مسیحی.
اوامر ولایی	رجوع کنید به: احکام حکومتی
اوداج أربعه	رگهای چهارگانه گردن حیوان. رجوع کنید به: فری اوداج اربعه
اوراق بهادار	اوراقی که ارزش مالی دارند ولی پول نیستند مانند اوراق قرضه و اوراق سهام
اوراق قرضه	نوعی از اسناد مالی که در معاملات بورسی و بانکی، قابل نقل و انتقال و دارای نرخ باشد ولی دلالت بر مالکیت مشاء چیزی نداشته باشد.



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

با تفاوت، کسی است که نه تنها از معاصی، بلکه از شبهات هم بیش از دیگران اجتناب می‌کند.
جمع وصی. رجوع کنید به: وصی
سزاوارتر
صاحبان خون مقتول. رجوع کنید به: ولی دم
دو یا سه روز قبل یا بعد از عادت (وقتی‌ه یا عددیه) که اگر زن در این روزها خون ببیند، باید بنا بر حیض بگذارد هر چند علامت خون حیض را نداشته باشد.
سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری
سه روز بعد از عید قربان (روز یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) برای کسانی که در سرزمین منی هستند.
اعیاد و مناسبت‌های مذهبی؛ مانند میلاد معصومین (علیهم السلام)
روزهایی که زن از حیض و استحاضه و یا نفاس پاک می‌باشد.
هر نوع قرار یا نقض قراری که یکجانبه باشد (یعنی نیاز به قبول دیگری نداشته باشد)؛ مانند طلاق.
قسم شوهر بر ترك عمل زناشویی با همسر دائمی خود (بیش از چهار ماه یا برای همیشه)
اقرار و اعتقاد به اسلام (یعنی توحید و نبوت پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله») همراه با اعتقاد به امامت و ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام)

اورع
اوصیا
اولی
اولیاء دم
ایام استظهار
ایام البیض
ایام تشریق
ایام متبرکه
ایام نقاء
ایقاع
ایلاء
ایمان



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir





رجوع کنید به: مبطنون	بطن
این تعبیر در حکم فتواست.	بعید است
این تعبیر در حکم فتواست.	بعید نیست
مزار ائمه و بزرگان دین	بقعه (بقاع)
بقاع متبرکه: اماکن مقدس	بکارت
دوشیزگی. رجوع کنید به: باکره	بکر
آنچه که تاکنون از آن بهره برداری نشده است، دست نخورده	بلاد کبیره
شهرهای فوق العاده بزرگ.	بلا عقب
آنکه فرزند و فرزندزادهای ندارد.	بلا وارث
متوفای بدون ورثه	بلوغ
رسیدن به حد تکلیف که با ظهور یکی از علائم سه‌گانه‌ی آن مشخص می‌شود. رجوع کنید به: علائم بلوغ	به نحو متعارف
به طور معمول، مطابق نظر عرف	بهتان
رجوع کنید به: تهمت	بهیمه
حیوان چهارپایی که درنده نباشد.	بیت المال
اموال عمومی، اموال دولت اسلامی	بیتوته
رجوع کنید به: مَبیت	بیضة الاسلام
شالوده و اساس اسلام	بیع
فروش، معامله	
بیع شرط: بیعی است که در متن عقد شرط شود که هرگاه بایع، تمام یا بخشی از قیمت را در مدت معین به مشتری بازگرداند، حق فسخ داشته باشد.	
بیع مثل به مثل: مبادله‌کردن دو چیز هم جنس؛ مانند مبادله‌ی گندم با گندم.	
نوعی بازی که با گوی و چوگان و بر روی میز انجام می‌شود. رجوع کنید به: قمار	بیلیارد
شاهدانی که شهادت آنها می‌تواند يك امر را اثبات کند.	بینه



واژه و اصطلاح

فلزی سفید رنگ و گران قیمت که از جنس طلا نیست ولی بعضی از خواص آن را داراست.

پلاتین

درصدی که به عنوان پاداش خرید از سوی فروشنده به مسؤل خرید تعلق می‌گیرد ؛ خواه از همان پول باشد یا از پول فروشنده

پورسانت



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir





سرگردان شدن	تخیر
رجوع کنید به: نرد	تخته نرد
سریچی و نافرمانی	تخطی
رهایی از ربای دریافت شده با پرداخت مال به صاحب آن و یا طلب رضایت وی و یا راههای دیگر	تخلص از نزول و ربا
بول و غائط کردن	تخلی
پرداخت کردن خمس مال	تخمیس
درمان کردن، معالجه نمودن	تداوی
پنهان نمودن عیب (در ازدواج و خرید و فروش کالا) یا چیزی را برخلاف (بهتر از) واقع نشان دادن	تدلیس
تذکری که بصورت دستور باشد (امر به معروف)	تذکر آمرانه
رجوع کنید به: ذبح شرعی	تذکیه
حیوانی که به طریقه شرعی ذبح شده باشد.	تذکیه شده
کشتن حیوان دارای خون جهنده، با رعایت ضوابط شرعی	تذکیه‌ی شرعی
حرکات سریعی که بیننده را به اشتباه بیندازد.	تردستی
رضایت طرفین معامله	تراضی
چرخاندن صدا در گلو	ترجیع
جواز، اجازه در انجام یا ترک کار	ترخیص
دارایی میت در هنگام فوت. رجوع کنید به: ارث	ترکه
رجوع کنید به: محرمات احرام	تروک احرام
تفکر در موارد مشکوک نماز (رکعات یا أفعال آن) ، برای رفع شک	تروّی
وجود دو تکلیف همزمان ؛ بطوریکه انجام هر کدام موجب ترک دیگری شود.	تزاحم
فریب دادن، گول زدن	تزویر
ملایمت، مدارا، چشم پوشی	تسامح
قاعده تسامح یا تسامح در ادله ستن: حکم به استحباب یا ترتب ثواب بر اعمالی که دلیل آنها ضعیف بوده و مورد اطمینان کامل نیست.	تسبیحات اربعه
ذکر سبحان الله و الحمدالله و لا إله الا الله و الله أكبر	تسبیحات
فاطمه 34 مرتبه الله اکبر، 33 مرتبه الحمدالله و 33 مرتبه سبحان الله	زهرا (سلام الله علیها)
خود را پوشاندن	تستر
سرایت کردن، منجر شدن	تسری
دریافت کردن	تسلم
سلام دادن	تسلیم
سلام نماز	
تحويل دادن	
تسلیم شدن در جنگ	تسمیه
نام گذاری کردن، جاری کردن نام خدا بر زبان	تسویلات
دامها، چیزهایی که موجب گمراهی می شود.	تشبه
خود را مانند دیگری کردن	تشریح
پاره پاره کردن بدن مرده ، برای کسب آگاهیهای پزشکی و...	



تشریک	شریک کردن و شرکت دادن دیگری
تشبیح	پیروی، متابعت، دنبال کردن
تصدیق	تشبیح جنازه: دنبال جنازه رفتن گواهی نمودن، تایید کردن
تصرف	بکار گرفتن چیزی و استفاده از آن تصرف انتفاعی: استفاده از منافع مال و باقی گذاشتن اصل آن تصرف مالکانه: استفاده‌های که فقط از طرف مالک امکان دارد. تصرف عدوانی: تصرف بدون رضایت مالک تصرف مادی: تصرف در عین مال؛ بطوری که وصف یا جزء و یا تمام آن مال تلف شده و یا تغییر کند. تلف کردن، تباه ساختن
تضییع	پاک کردن متنجس با یکی از مطهرات شرعیه؛ مانند شستن دست نجس با آب کر
تطهیر	انجام دادن کار با قصد عبادت و نیکی
تطوع	پی در پی آمدن
تعاقب	زیاده روی، ستم کردن، دست درازی
تعدی	درست کردن، اصلاح نمودن.
تعدیل	تخفیف دادن شهادت دادن بر عدالت کسی دشوار شدن. رجوع کنید به: تعسر عذر و دلیل آوردن به آداب و اخلاق بادیه نشینان درآمدن، بادیه نشینی تعرب بعد الهجرة: حشر و نشر با جهال پس از اسلام آوردن مجازات‌هایی که مقدار و کیفیت آن توسط حاکم شرع معلوم می‌گردد. (در مقابل حد)
تعذر	دشواری، سختی
تعرب	دست درازی کردن
تعزیر	پرداختن به يك کار
تعسر	خواندن قرآن، ادعیه و اذکار مخصوص پس از اتمام نماز.
تعرض	بهبانه جویی کوتاهی کردن مشروط بودن به چیزی دیگر
تعقوب نماز	از روی عمد کاری را انجام دادن
تعطل	به تأخیر انداختن
تعلیق	فهم و درک یکدیگر
تعمد	کوتاهی کردن؛ مسامحه نمودن. (در مقابل افراط)
تعویق	رهایی، خارج شدن از چیزی
تفاهم	واگذار کردن
تفریط	برداشتن مال یا پول از کسی که حق انسان را گرفته و از دادن آن امتناع می‌کند.
تقصی	تقسیم کردن مال، قسط بندی کردن
تفویض	کوتاه کردن مقداری از ناخن یا موی سر در اعمال حج و عمره
تقاص	
تقسیط	
تقصیر	
تقطیر	متراکم نمودن بخار جهت تبدیل آن به مایع



حیله زدن، حقه زدن	تقلب
تبعیت از فتوای مجتهد و عمل نمودن به آن	تقلید
تقلید ابتدائی: تقلید برای اولین بار	
بقاء بر تقلید میت: ادامه تقلید از مرجعی که دیگر زنده نیست.	
تبعیض در تقلید: تقلید از چند مجتهد در ابواب مختلف فقه	تقیه
هماهنگ شدن با عقاید کفار یا مخالفین در گفتار یا کردار از روی ناچاری	
تقیه مداراتی: تقیه به منظور حفظ وحدت مسلمین	
ذکر «الله اکبر» به قصد شروع نماز	تکبیرة الاحرام
قرار دادن دستها بر روی هم در حال نماز	تکتف
گدایی کردن	تکدی
ه عهده گرفتن، تضمین کردن. رجوع کنید به: کفالت	تکفل
پرداخت کفاره	تکفیر
نسبت کفر دادن به دیگری	
اشتباه شدن	تلبس
مشغول شدن به کاری	
لبیک گفتن هنگام محرم شدن در حج و عمره	تلبیه
لذت بردن	تلذذ
نابودی، هلاک	تلف
وارد کردن نطفه‌ی مرد به رحم زن و یا ترکیب کردن نطفه زن و مرد در خارج از رحم و رشد دادن آن در آزمایشگاه	تلقیح مصنوعی
بهره‌ی جنسی بردن از همسر	تمتع
رجوع کنید به: حج تمتع - عمره تمتع	
مسخره کردن، ریشخند	تمسخر
سر و سامان دادن به کارها	تمشیت امور
توانایی	تمکن
آمادگی زن برای کامجویی همسر	تمکین
چیزی را مالک شدن	تملك
تملك به ضمان: برداشتن و مالک شدن يك چیز مجهول المالك (با شرایط خاص)، با این نیت که در صورت پیدا شدن صاحبش، قیمت آن را به او بپردازد.	
کسی را مالک چیزی کردن	تملیک
لزوم عقد و مشروط نبودن آن	تنجیز
پیشگویی از حوادث و اتفاقات زندگی انسان، با استفاده از اوضاع و احوال ستارگان	تنجیم
مبادله کردن سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن	تنزیل سفته
تأیید کردن، اجازه دادن	تنفیذ
کم شمردن، کوچک شمردن	تنقیص
سهل انگاری	تهاون
به دروغ، نسبت بد به دیگری دادن، افترا	تهمت
آماده بودن، مهیا شدن	تهیا
تحریک، برانگیختن	تهییج
به یکدیگر توصیه کردن	تواصی
بازگشت و پشیمانی از گناه و ترک آن	توبه



وداع کردن	تودیع
سپردن چیزی به کسی	تَوْرُك
نشستن بر روی ران چپ، و گذاشتن روی پای راست به کف پای چپ در حال تشهد و بین دو سجده	توریه
صحبت کردن بگونه‌ای که شنونده معنای ظاهری را بفهمد؛ ولی گوینده معنای خلاف ظاهر را اراده کند.	توسل
نزدیکی جستن، وسیله قرار دادن	توکیل
وکیل قرار دادن	تولی طرفین
پذیرفتن وکالت از طرفین عقد	تولیت
سرپرستی امور موقوفات. رجوع کنید به: متولی	تیمّم
یا زدن کف دستها به خاک، سنگ و مانند آن، و مسح پیشانی و پشت دستها با ترتیب خاص	(بدل از وضوء یا غسل)
تیممی است که قسمتی از مسح آن روی جبیره است. رجوع کنید به: جبیره	تیمّم جبیره‌ای

تعریف و توضیح

واژه و اصطلاح

به تأخیر انداختن	تأجیل
ادا کردن	تأدیه
کسی که از روی معصیت نماز نمی‌خواند.	تارك الصلوة
تلف کننده	تالف
تلف شده	تألمات
دردها، رنجه‌ها	تامّ الاجزاء
تألمات روحی: پریشانی و افسردگی روحی	تامّ الخلقه
آنچه تمامی اجزای آن فراهم باشد.	تبانى
آنچه خلقت او، کامل و طبیعی است.	تبدیر
پیمان بستن پنهانی	تبرّع
تلف، تباهی، بیهوده خرج کردن	تبرّعات
انجام دادن کاری با قصد قربت و بدون چشم داشت یا اجبار.	تبسم
جمع تبرّع. رجوع کنید به: تبرّع	تبعض صفة
خنده بدون صدا، لبخند	تبعیت
باطل بودن معامله در بخشی از ثمن یا مئمن	
پاك شدن چیز نجسی به تبع پاك شدن چیز نجس دیگر؛ مانند پاك شدن طرف سرکه به تبعیت از پاك شدن شرابی که به سرکه تبدیل شده است.	
تبعیت فرزند از پدر در قصد توطن	
نیم خیز نشستن، مأمّم در حال تشهد امام	



واژه و اصطلاح

ثلث
يك سوم از هر چیزی
ثلث ترکه: يك سوم از ترکه میت پس از ادای دیون

ثلثان
دو سوّم
ثلثان شدن آب انگور: جوشیدن آن به قدری که دو سوم آن بخار شود و يك سوم باقی بماند.

ثمره
محصول و میوه

ثمن
عوض و قیمت کالا
ثمن کلی: ثمنی که مصادیق و افراد متعدد دارد.
ثمن مسمّی: قیمت و عوضی که در ضمن عقد بیع، معین گشته است.
ثمن مثل: قیمتی که مردم حاضرند در بازار در برابر يك کالا بپردازند.
ثمن مؤجّل: قیمت و عوضی که ادای آن تا زمان مشخصی به تعویق افتاده است.

ثمن
يك هشتم

ثیب
شخصی که ازدواج کرده است. (ثیبة: زن ازدواج کرده)



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir





<p>جهاد دفاعی: نبرد و پیکار برای مقابله با هجوم دشمن به سرزمینهای اسلام</p> <p>جهاد اکبر: مبارزه با هوای نفس</p> <p>جهاد اصغر: پیکار و جنگیدن در راه خدا</p> <p>با صدای بلند قرائت کردن (در مقابل اخفات)</p> <p>سخن گفتن بطور عمومی (در مقابل سیر)</p> <p>انجام دادن عمل بصورت آشکار (در مقابل خفاء)</p> <p>نمازی که در آن، حمد و سوره باید با صدای بلند خوانده شود (نمازهای صبح، مغرب و عشا)</p> <p>ندانستن و بی اطلاع بودن</p> <p>جهل مرکب: آن است که شخص نمی داند و متوجه نیست و می پندارد که می داند.</p>	<p>جهاد</p> <p>جهر</p> <p>جهری</p> <p>(نماز جهری)</p> <p>جهل</p>
---	---

تعریف و توضیح

<p>ستمگر، پایمال کننده حق و عدالت</p> <p>زخمی که به داخل بدن می رسد.</p> <p>جبران کننده</p> <p>آنکه در قرارداد جعاله اعلام می کند هر کس برای او کار مشخصی را انجام دهد، اجرت معینی خواهد داشت.</p> <p>جنایتکار، آنکه مرتکب جنایت شده است.</p> <p>بی اطلاع، نادان</p> <p>جاهل قاصر: کسی که اصلاً متوجه جهل خود نیست و یا راهی برای برطرف کردن جهل خود ندارد.</p> <p>جاهل مقصر: کسی که متوجه جهل خود بوده و راههای رفع جهالت خود را هم می داند ؛ ولی در آموختن تکالیف کوتاهی می کند.</p> <p>جاهل به حکم: کسی که حکم مسأله را نمی داند.</p> <p>جاهل به موضوع: کسی که از موضوع حکم بی اطلاع است.</p> <p>عملی که انجام آن حرام نیست.</p> <p>چیزی است که با آن زخم و شکستگی را می بندند.</p> <p>پارچه یا دوابی است که روی زخم و مانند آن می گذارند.</p> <p>رجوع کنید به: جد</p> <p>قسم خوردن به منظور اثبات یا نفی چیزی . رجوع کنید به: محرمات احرام</p> <p>یک نوع بیماری است که باعث بی حسی بعضی اعضای بدن (دست و صورت) و فساد آنها می شود.</p> <p>نسبت عدم عدالت به کسی دادن یا تضعیف کردن او</p> <p>باطل کردن شهادت</p> <p>جراحت، زخم</p> <p>مالی که از کافر ذمی در قبال زندگی در قلمرو اسلام اخذ می شود.</p> <p>تعهدی است که طی آن شخص اعلام می کند که هر کس برای او کار مشخصی را انجام دهد، اجرت معینی خواهد داشت ؛ مثلاً اعلام می کند که اگر کسی گمشده‌ی مرا پیدا کند، فلان مبلغ به او می دهم.</p> <p>به کسی که این قرار را می گذارد (جاعل) و به کسی که به آن عمل می کند (عامل) می گویند.</p> <p>مال معین شده در عقد جعاله</p>	<p>جاثر</p> <p>جائفه</p> <p>جابر</p> <p>جاعل</p> <p>جانی</p> <p>جاهل</p> <p>جایز</p> <p>جبیره</p> <p>جدال</p> <p>جدل</p> <p>جذام</p> <p>جرح</p> <p>جُرح</p> <p>جزیه</p> <p>جُعاله</p> <p>جُعَل</p> <p>جفت</p>
--	--



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

واژه و اصطلاح

گفتگو در هنگام خرید برای کم یا زیاد کردن قیمت کالا

چانه زدن



واژه و اصطلاح	تعریف و توضیح
حائر	روضه مشرفه حرم امام حسین «علیه السلام» (برخی از رواقها اطراف هم در حکم حائر است) زنی که در حال حیض است.
حائض	رجوع کنید به: حاکم شرع
حاکم اسلامی	مجتهد جامع الشرایط، ولی فقیه و رهبر مسلمین
حاکم شرع	مجتهدی که شرعاً حق حکم کردن داشته باشد.
حبس مؤبد	وقف کردن اموال برای همیشه
حبس مخلد	رجوع کنید به: حبس مؤبد
حبوه	اموالی همچون قرآن، انگشتر، لباس که با فوت پدر به پسر بزرگتر تعلق می گیرد.
حجّ افراد	حجی که عمره آن بعد از آن انجام می شود و حاجی قربانی خود را نیز با علامت خاصی مانند بریدن گوش معین نمی کند. چنین حجی بر کسانی واجب است که در فاصله 8 فرسخی کعبه زندگی می کنند.
حج بلدی	حجی که نایب از شهر منوب عنه برای سفر حج حرکت می کند.
حج میقاتی	حجی که نایب از میقات متعهد آن می شود.
حجامت	گرفتن خون از بدن بطریق مخصوص
حجّة الاسلام	حج واجب، حجی که در طول عمر، یک بار بر افراد مستطیع واجب می شود.
حجّ	زیارت خانه خدا و اعمال مربوط به آن
	حج صروره: انجام اعمال حج واجب برای اولین بار. رجوع کنید به: صروره
	حج بذلی: حجی که با بخشیدن هزینه سفر (از سوی دیگری) واجب می گردد.
	حجّ نیابی: حجّی که به نیابت از دیگری انجام شود. انجام مناسک حجّ به نیابت از دیگری.
	منع از تصرف در اموال
حجر اسماعیل	مکانی به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع 3 / 1 متر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد و مدفن اسماعیل، هاجر و چند تن از پیامبران است.
حجر الاسود	سنگ سیاهی که از بهشت آمده و در رکن حجر الاسود کعبه نصب شده است.



هر امری که وضو را باطل کند؛ مانند خروج بول و غائط	حدث أصغر
هر امری که باعث وجوب غسل شود؛ مانند جنابت و مس میت	حدث أكبر
مجازات‌ای است که خداوند میزان آن را برای بعضی گناهان تعیین کرده است. (در مقابل تعزیر)	حدّ
مکانی که در آنجا اذان شهر شنیده نمی شود.	حدّ ترخص
ممنوع	حرام
آنچه که شرع آن را ممنوع می داند و کاری که اسلام آن را منع کرده و ارتکاب آن گناه است.	حرام مؤبّد
رجوع کنید به: حرمت ابدی	حَرَج
مشقت، سختی و دشواری؛ به طوری که معمولاً قابل تحمل نباشد.	حرم مکه
منطقه وسیعی از مسجد الحرام با حدود معین که سرزمینی امن برای انسانها و حیوانات است.	حرمت ابدی
منع همیشگی ازدواج	حریم
محوطه و محدوده‌ی اطراف هر چیز؛ مانند حریم خانه (مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد).	حصر وراثت
حریم عرفی: آنچه عرف آن را حریم می داند.	حصّه
معین شدن وارث های متوفی	حضانّت
سهم	حَضْر
ولایت و سرپرستی طفل، به منظور نگهداری و تربیت او	حق
وطن، محل اقامت (در مقابل سفر)	
حق الله: تکلیفی که در صورت سرپیچی از آن، مکلف در برابر خداوند مسؤل است؛ مانند نماز و روزه	
حق الناس: حق اشخاص دیگر که با اتلاف، اضرار و دین بر گردن مکلف می آید، و سقوط آن وابسته به رضایت صاحب حق است.	
حق التحجیر: حقی که به سبب سنگ چینی و مانند آن به دور زمین بایر، برای شخص پدید می آید.	
حق خیار: رجوع کنید به: خیار	
حق المارّه: حقی است که به موجب آن، رهگذر هنگام عبور از کنار درخت میوه یا زراعت بتواند مجاناً و بدون اذن مالک از آن بخورد.	
حق التولیه: حق الزحمه ی متولی	حق الارث
سهم الارث، میزان سهم هر یک از ورثه	حق التالیف
حق مؤلف کتاب، مزد و اجرت نوشتن کتاب	حق الزحمه
دستمزد، اجرت عمل	



اجرت	حق العمل حق تأهل حکم
مزایایی که بخاطر داشتن فرزند و همسر به فرد تعلق می گیرد. دستور شرع حکم قاضی در موارد نزاع و مانند آن امر و دستور ولی فقیه در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمین ارتباط دارد. (در مقابل فتوی) حکمی که بدون واسطه به فعل مکلف تعلق می گیرد و وظیفه مکلف را در انجام دادن یا ندادن آن مشخص می کند؛ مانند وجوب و حرمت حکمی که با واسطه به فعل مکلف تعلق می گیرد؛ مانند زوجیت، طهارت و نجاست، صحت و بطلان که به اشخاص و اشیاء تعلق می گیرد. حکمی که در شرایط خاص مانند اضطرار مرض عسر و حرج و مانند آن برای مکلف جعل می شود. حلال بودن، مباح بودن جنین، طفل در شکم مادر مخالفت، شکستن حنت نذر: خلاف نذر عمل کردن مالیدن کافور به بدن مرده إرجاع طلبکار به شخصی دیگر برای دریافت طلبش در اختیار گرفتن یکی از مباحات عامه (یکی از اسباب ملکیت اموال مباح)؛ مانند شکار حیوانات قاعدگی، عادت ماهیانه ی زنان شیوه هایی که به وسیله ی آنها معامله ربوی، یک معامله ی صحیح جلوه داده شود.	حکم تکلیفی حکم وضعی حکم ثانوی حلیت حمل حنت حنوط حواله حیازت حیض حیل فرار از ربا



واژه و اصطلاح

تعریف و توضیح

بیش از انتظار، غیرعادی، عجیب	خارق العاده
این تعبیر در حکم فتوا می‌باشد.	خالی از قوت نیست
این تعبیر در حکم فتوا می‌باشد.	خالی از وجه نیست
پلیدی؛ نجاست	حَبَث
کارشناس	حُبْرَه
ناخوشایند، پلید	خبیث
بریدن غلاف سر آلت تناسلی مرد	ختنه
فریب، نیرنگ	خدعه
رجوع کنید به: خدعه	خدیه
مالیات	خراج
نوعی مالیات که از بهره و محصول زمین گرفته می‌شود.	
اندازه‌گیری تضمینی	حَرَص
از دست دادن سرمایه، زیان کردن	خسارت
ماه گرفتگی	خسوف
اموری که شخص باید بابت کفاره انجام دهد.	خصال کفاره
ویژگیها، مشخصات	خصوصیات
عزل کردن و برکناری کسی که از تصرف در اموال و یا امور	خلع ید
یک پنجم مازاد درآمد سالیانه و همچنین بعضی از اموال خاص که باید با قصد قربت آن را به نایب امام (علیه السلام) داد و یا نیمی از آن را به نایب امام و نیم دیگر را با اجازه او به سادات نیازمند داد.	خمس
آنکه مرد یا زن بودن او مشخص نیست.	خنثی
خوك	خنزیر
کسانی که بر امام معصوم (علیه السلام) خروج کنند و علیه او قیام نمایند؛ مانند خوارج نهروان	خوارج
ترس، هراس، واهمه	خوف
احتمال زیان و خسارت مالی و یا جانی	خوف ضرر
خون حیوانی است که وقتی رگ آن را ببرند، خون از آن پیاشد.	خون جهنده
حق فسخ معامله	خیار
خیار تأخیر: اگر معامله‌ای انجام گیرد و مشتری تمام قیمت کالا را نپردازد و فروشنده نیز جنس را تحویل ندهد، این معامله تا سه روز لازم الاجرا است؛ لکن بعد از گذشت سه روز چنانچه مشتری قیمت کالا را پرداخت نکرد، فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند. البته اختیار فسخ مشروط بر این است که تأخیر در ضمن عقد، شرط نشده باشد. (این خیار مخصوص فروشنده است)	



خيار تخلف شرط: حق فسخ معامله‌ای است که به واسطه عمل نکردن به شرط ضمن عقد، برای مشروطه له ایجاد می شود.

* **خيار تخلف شرط:** خياری که در اثر تخلف خریدار يا فروشنده نسبت به شرط ضمن عقد حاصل می شود.

خيار تبعض صفقه: خياری است که در اثر تبعض صفقه برای خریدار حاصل می گردد. رجوع کنید به: تبعض صفقه

خيار حيوان: اختيار فسخ معامله برای خریدار حيوان به مدت سه روز
خيار رؤيت: حق فسخ معامله‌ای که در آن كالای غایب معینی با اوصاف معامله شود، ولی در هنگام تحویل آن اوصاف را نداشته باشد.

خيار شرط: نوعی اختيار فسخ است که در ضمن عقد، شرط شده باشد.
خيار عيب: اختيار فسخ معامله به واسطه عيب موجود در مال معامله شده.

خيار غبن: خياری است که بواسطه گران خریدن جنسی یا ارزان فروختن آن، برای هر کدام از خریدار یا فروشنده به وجود می آید، به شرط آنکه عرفاً اختلاف قيمت زياد بوده و جاهل به قيمت باشند.
خيار مجلس: اختيار فسخ معامله که مختص به خریدار و فروشنده و در مجلس معامله است.



واژه و اصطلاح

دائر مدار	وابسته، مربوط
دائمه	زنی که طی عقد دائم به همسری مردی درآمدہ است.
دائن	طلبکار، بستانکار
دائہ	حیوان چهارپا
دارالاسلام	سرزمین اسلام، جایی که اکثریت اعضای آن مسلمان هستند.
دارالحرب	بلاد کفار را گویند که با مسلمانان پیمان ندارند.
داعی	انگیزه، اراده
دُبُر	پشت (کنایه از نشیمن‌گاه است) .



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

درهم شرعی	سکه‌ای نقره به وزن تقریبی 52 / 2 گرم
دستگردان	گرفتن خمس و بخشیدن یا قرض دادن آن توسط متولی خمس یا مرجع تقلید به کسی که خمس بر گردن اوست و توانایی پرداخت آن را ندارد.
دعوی	ادّعا
دفاع	مقاومت در برابر دشمن
دلّال	واسطه، کسی که واسطه بین خریدار و فروشنده باشد.
دم	خون
دماء ثلاثه	خون حیض، استحاضه و نفاس
دمل	جراحت
دنبلان	تخم گوسفند
دهری	دسته‌ای از کفار که عقیده به جهان آخرت ندارند و معتقد به بقاء دنیا (دهر) هستند.
دین	بدهکاری، قرض
دینار شرعی	سکه طلا به وزن يك مثقال شرعی (6 / 3 گرم)
دیه	مالی که برای جبران خون مسلمان یا نقص بدنی او پرداخت می‌شود.



تعریف و توضیح

واژه اصطلاح

ذبح کننده. رجوع کنید به: ذبح	ذایح
رجوع کنید به: ذبح شرعی	ذبح
کشتن حیوان دارای خون جهنده، با رعایت ضوابط شرعی حیوانی که با دستور شرعی ذبح شده باشد.	ذبح شرعی
بخشی از دست انسان (از آرنج تا نوک انگشتان) نوعی واحد اندازه گیری مسافت، به طول تقریبی 48 سانتی‌متر نسل انسان از دختر و پسر	ذبیحه
آلت تناسلی مرد یا حیوان نر / مذکر	ذراع
هر آنچه انسان را به یاد خدا بیاندازد.	ذریه
ذکر نماز: آنچه در رکوع، سجده، قنوت و... گفته می‌شود	ذکر
عهده	ذکر
بر ذمه گرفتن: به عهده گرفتن	ذمه
رجوع کنید به: کافر ذمی	ذمی
طلا	ذهب
کسی که مال را تحت تصرف خود دارد.	ذوالید
صاحب	ذی
ذی حق: صاحب حق	
ذی الخيار: کسی که دارای حق خیار است رجوع کنید به: خیار	
ذی رحم: خویشاوند	
ذی الید: کسی که مالی را تحت تصرف دارد.	



تعریف و توضیح

واژه واصطلاح

دیدن ماه شب اول	رؤیت هلال
ثابت، همیشگی	راتب
امام راتب: امام جماعت ثابت مسجد راتب	راجح
پسندیده، بهتر (در مقابل مرجوح)	راشی
رشوه دهنده. رجوع کنید به: رشوه	راکد
ساکن	راهن
آب راکد: آبی که جریان ندارد و از زمین نمی‌جوشد؛ مانند آب حوض	ربا
آنکه مالی را نزد دیگری گرو می‌گذارد.	
فزون و زیاده	
ربای معاملی (معاوضی): معامله‌ای که در آن دو کالای هم جنس مکیل یا موزون مبادله می‌شوند و یک طرف دارای افزوده است. (هم جنس، مکیل، موزون)	
ربای قرضی: قرضی است که در ضمن عقد قرض برای طلبکار، اضافه‌ای شرط شود و یا بر آن توافق شده باشد.	
جمع ربیبه. رجوع کنید به: بیبه	ربائب
منفعت، سود ربح	ربح
در آمد انسان در طول سال	ربح سنه
دختر همسر از شوهر سابقش	ربیبه
برتری	رجحان
رجوع کنید به: طلاق	رجعی
سنگسار کردن؛ نوعی مجازات اسلامی که در آن گناهکار را در خاک می‌کنند و بر او سنگ می‌اندازند.	رجم
بازگشتن	رجوع
رجوع به کفایت: داشتن شغل یا مال یا راه کسب دیگری که پس از بازگشت از حج برای زندگانی به سختی و مشقت نیفتد.	
رجوع در عده طلاق: هر گونه رفتار و گفتار شوهر با همسرش در مدت عده‌ی طلاق رجعی که نشانه تمایل و علاقه وی به بازگشت به زندگی زناشویی باشد.	
رجوع از شهادت: ادعای شاهد، مبنی بر دروغ بودن یا اشتباه کردن نسبت به شهادتی که داده است.	
خویشاوندی. رجوع کنید به: صله‌ی رحم	رحم
جایگاه جنین در شکم مادر	
روپوش، لباس بلندی که بیشتر اعضاء بدن را می‌پوشاند؛ مانند عبا	رداء
نامرغوب، پست	ردی



رشد	درجه‌ای از فهم و شعور که سبب می‌شود انسان از اتلاف و نابودی مالش جلوگیری کرده و آن را در راههای عقلایی مصرف کند و همچنین رشد در ازدواج آن است که تفاوت‌های زن و مرد و مسائل زناشویی را بداند.
رشوه	پرداختن مال به دیگری برای صدور حکم به نفع او و یا برای تزییع حق دیگران
رشید	کسی که به مرحله رشد رسیده باشد. رجوع کنید به: شد
رضاعی	خویشاوندی و نسبتی که از راه شیر دادن به وجود می‌آید.
رطوبت مشتبهه	رطوبتی که پاک و یا نجس بودن آن مشکوک است.
رفع ضرورت	برطرف شدن حالت اضطرار و ناچاری
رکن	اساسی‌ترین جزء عبادت که هر نوع إخلال به آن (و لو سهوی باشد) سبب باطل شدن عبادت می‌شود.
رکوع	یکی از ارکان نماز است که پس از قرائت، نمازگزار باید آنقدر خم شود که دستهایش به زانو برسد.
رکون	تکیه کردن، پناه بردن، اعتماد کردن
رَمی	سنگ انداختن به جمره. رجوع کنید به: جمره
رهن	گرویی و وثیقه‌ای است که در برابر بدهی (دین) سپرده می‌شود.
رواتب یومیه	نافله‌های نمازهای یومیه و نماز شب
رواق	مکان‌هایی که به صورت شبستان از هر چهار طرف، ضریح ائمه (علیهم السلام) را احاطه کرده‌اند.
روز مباحله	24 ذی الحجه الحرام، روزی که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) از مدینه خارج شدند تا با نصارای نجران مباحله کنند (یعنی یکدیگر را نفرین کنند) که نصارای نجران از ترس، از مباحله سر باز زدند.
روضه	محدوده ضریح معصومین (علیهم السلام)
ریا	ما بین قبر و منبر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در مسجد النبی
ریبه	انجام دادن کار خیر و عبادت، برای غیر خدا و به منظور خودنمایی و کسب شأن و منزلت در بین مردم. تظاهر به نیکوکاری خوف در فساد افتادن



واژه و اصطلاح

زائد بر مؤونه	ما زاد بر مخارج، آنچه زیادتیر از هزینه‌ی زندگی است.
زاد	توشه سفر شامل مواد خوراکی و غیره
الزام	اجبار قاعده الزام: وادار کردن کافر یا سنّی بر کاری که مطابق با مذهبشان بوده و به نفع شیعه باشد.
زانی - زانیه	کسی که مرتکب زنا شده است/زنا
زکات	درصد معینی از بعضی اموال (مانند طلا، نقره، گندم، جو و...) که در صورت رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص مصرف شود. زکات فطره: زکات خاصی که در روز عید فطر پرداخت می‌شود.
زنا	نزدیکی نامشروع با جنس مخالف
زندیق	ملحد، کافر
زیدیه	طایفه‌ای از شیعه که معتقد به امامت «زید» - فرزند امام سجاد (علیه السلام) - هستند.



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

زیور و آرایش

زینت

پوشش و هیئت و روش
حد و اندازه

زیّ



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

واژه واصطلاح

ماده‌ای چسبنده که برای ساختن چسب و نورد بعضی از ماشین‌های چاپ به کار می‌رود.
خوراکی که به شکل لرزانه تهیه کنند.

ژله



واژه و اصطلاح

تعریف و توضیح

سُوْر
سادات

نیم خورده‌ی آب یا غذا

جمع سید. رجوع کنید به: سید

سادات علوی: اولاد حضرت علی (علیه السلام)

سادات عقیلی: اولاد عقیل بن عبدالمطلب

سادات طباطبایی: اولاد طباطبا (از فرزندان امام حسن مجتبی (علیه السلام)

سادات موسوی: اولاد حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)

سادات حسینی: اولاد سید الشهداء (علیه السلام)

از آرنج تا مچ دست

ساعد

یکسال تمام که از تاریخ شروع به کار یا حصول درآمد، و برای کسانی که مدت زمانی خمس نپرداخته‌اند، از تاریخ نخستین رسیدگی به حساب اموال آغاز می‌گردد.

سال خمسی

مدت یک بار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید است که 365 روز و چند ساعت می‌باشد. (از اول فروردین تا آخر اسفند)

سال شمسی

مدت 12 بار گردش ماه به دور زمین است که 354 روز و چند ساعت می‌باشد (از اول محرم تا آخر ذی‌حجه)

سال قمری

فحش، نسبت زشت دادن

سبّ

انگشت اشاره

سبّابه

راه خدا، هر عمل خالصی که با آن، قرب به خداوند حاصل شود.

سبیل الله

مصالح عموم اسلام و مسلمین؛ مانند ساختن مساجد و مدارس

پوشش، حجاب، آنچه بدن را بپوشاند.

ستر

پیشانی بر زمین نهادن به منظور عبادت و تعظیم خداوند

سجده

سجده نماز: بر زمین گذاردن پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها در نماز

سجده سهو: سجده‌ای که نمازگزار بخاطر اشتباهاتی که سهواً از او سر زده، بعد از نماز باید انجام دهد.

سجده شکر: پیشانی بر زمین نهادن به منظور سپاسگزاری از نعمتهای خداوند

سجده تلاوت: در قرآن کریم 15 آیه وجود دارد که به آیات سجده معروف است و در چهار مورد آن، انسان باید پس از خواندن یا شنیدن آنها بی‌درنگ در برابر عظمت الهی سجده کند و در 11 مورد دیگر مستحب است، این سجده را سجده تلاوت می‌نامند.

موارد سجده‌ی واجب در قرآن:

1- جزء 21، سوره سجده، آیه 15

2- جزء 24، سوره فصلت، آیه 37

3- جزء 27، سوره نجم، آخرین آیه

4- جزء 30، سوره علق، آخرین آیه

جادوگری، فریفتن دیگران با کارهای شگفت انگیز

سِحْر

هم جنس‌بازی زنان. رجوع کنید به: مساحقه

سُحُق

نمایی، خبرکشی و اختلاف انداختن

سخن چینی



يك ششم	سُدس
مالی است که در ازای حق یا تسلط مال به فروشنده پرداخت می‌گردد.	سر قفلی
دزدی	سرقت
مدفوع حیوانات	سِرگین
هفت بار رفت و برگشت در فاصله بین دو کوه صفا و مروه که شروع آن از صفا و پایان آن مروه است. بیخردی و سبکی عقل، عدم توانایی حفظ و اداره اموال شخصی	سَعی
سندی تجاری است که صادر کننده‌ی آن تعهد می‌کند مبلغ معینی را در موعد مقرر یا هنگام مطالبه حامل سفته پرداخت کند.	سفاقت
سفر شرعی: سفری با شرایط خاص که در آن، نمازهای چهار رکعتی را باید دو رکعتی خواند. سفر معصیت: سفری که فی نفسه حرام باشد (مانند سفر زن بدون اجازه شوهر) و یا به قصد معصیت انجام گیرد (مانند سفر برای شرب خمر)	سفته
کسی که قدرت نگهداری مال خویش را ندارد و سرمایه‌اش را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند. جنین نارس یا مرده که قبل از موعد تولد از رحم خارج شده است.	سفر
آب دادن، آبیاری نمودن	سَفیه
نوعی بیماری که شخص را از نگهداری ادرار عاجز می‌کند.	سقط شده
پیش خرید، معامله‌ای که بهای جنس را از قبل می‌پردازند و جنس را بعداً تحویل می‌گیرند. شنیدن (غیر ارادی)	سقی
آنچه از معصوم صادر شده باشد. (گفتار، رفتار و تقریر معصوم)	سئس بول
آسان	سلف - سئم
بهره و نصیب، حصه	سماع
سهم الارث: نصیب هر کدام از ورثه از اموال میت	سنت
سهم الشریکه: نصیب و بهره هر کدام از شرکاء شرکت	سهل
سهم امام: نیمی از خمس که باید امام یا نائب او در مصالح اسلام و مسلمین مصرف کند. رجوع کنید به: حق الارث	سهم
سهم الارث	سهم الارث
گمان بد	سوء ظن
یارانه، آنچه را که دولت به بعضی از مراکز تولیدی برای کاهش قیمت محصول و به جهت رفاه عمومی، می‌پردازد.	سوپسید
سوره‌هایی از قرآن که دارای سجده واجب هستند. رجوع کنید به: س جده تلاوت	سُور عزائم
آنکه منسوب به هاشم (جد پیامبر «صلی الله علیه وآله») باشد که شامل فرزندان عباس، جعفر، ابوطالب، ابولهب، حارث و عبدالله می‌شود.	سید



واژه و اصطلاح

تعریف و توضیح

جایگاه اجتماعی فرد	شؤون
شؤون عرفی: جایگاه اجتماعی فرد در نظر عرف	شاخص
نمودار	شاذ
میله و مانند آن که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می کنند.	شاذروان
نادر	شارب
بخش پائینی دیوار کعبه	شارع عام
سبیل، موی بالای لب	شارع مقدس
محل عبور و مرور مردم	شاک
بنیان گذار شریعت (خدا و پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم»)	شاهد
کسی که از دست دیگری به یکی از مقامات رسمی شکایت می کند.	
گواه	
	شبهه
اشتباه، شك و تردید در امری	شتم
نسبت ناروا، فحش	شرائط ذمه
شرائطی که اگر اهل کتاب در بلاد مسلمین به آنها عمل کنند، جان و مالشان در پناه حکومت اسلامی مصون است.	شرط ابتدائی
تعهدی که در ضمن عقد نباشد و شخص بطور یکطرفه خود را به آن ملزم کند.	شرط فعل یا ترك
شرطی است که به موجب آن، مشروط علیه متعهد به انجام یا ترك عملی شود.	
	شرط نتیجه
شرطی که در آن، حصول نتیجه يك اعتبار مانند وکالت یا مالکیت تعهد شده است.	شرکت
مالک شدن چند نفر، نسبت به يك چیز به صورت مشاع	شعبده
تردستی، چشم‌پندی. رجوع کنید به: شعبده بازی	شعبده بازی
عملی که در اثر حرکات سریع دست؛ بیننده به اشتباه می افتد.	
	شفعه
نوعی حق فسخ برای شریک است؛ در صورتی که شریک دیگر بدون اجازه، سهم خود را از مال مشترک بفروشد.	شفیع
شریک	
صاحب حق شفعه	شك در بقاء
شك در استمرار يك امر؛ مانند اینکه شك دارد وضویی که گرفته، باطل است یا نه؟	شك در حدوث
شك در انجام کاری در گذشته؛ مانند اینکه شك دارد وضو گرفته است یا نه؟	شك در موضوع
رجوع کنید به: شبهه موضوعیه	شهادت
کشته شدن در راه خدا	



گواهی دادن

شهادت به یگانگی الله و رسالت رسول الله «صلی الله علیه وآله وسلم»

مشهور شدن

شهادتین

شهرت

شبهه

شبهه محصوره: شبهه‌ای که موارد مشکوک در آن اندک باشد و بتوان از همه آنها اجتناب کرد.
شبهه غیر محصوره: شبهه‌ای که موارد مشکوک در آن زیاد باشد به حدی که عرف به احتمال خطر در آن اعتنا نکند.

شبهه موضوعیه: شبهه‌ای که در موضوع يك حکم ایجاد می‌شود مانند اینکه می‌دانیم شراب حرام است اما نمی‌دانیم این لیوان، آب است یا شراب
شبهه حکمیه: شبهه‌ای که در حکم شرعی ایجاد می‌شود؛ مانند اینکه ندانیم دعا کردن در هنگام رؤیت هلال واجب است یا نه؟

شبهه مصداقیه: شبهه‌ای که ناشی از جهل به مصداق باشد مانند این که اکرام عالم واجب است و نمی‌دانیم زید عالم است یا نه.

شبهه مفهومیه: شبهه‌ای که ناشی از جهل به مفهوم است مانند این که نمی‌دانیم معنای غنا چیست. مشهور بودن فتوای فقها در يك مسأله معین

شهرت فتوایی

خواهش نفس، میل جنسی

کسی که در جهاد به همراه امام معصوم (علیه السلام) یا نایبش، در حین درگیری و نبرد کشته شود.
يك بار گردش به دور کعبه یا رفتن بین صفا و مروه
داروی جامدی که در مقعد گذارند.

شهوت

شهید

شَوَط

شیاف

مالی که شوهر در موقع عقد ازدواج (علاوه بر مهر) به اولیای زن پرداخت می‌کند.
شیر خوردن طفل با شرایط خاص که موجب محرم شدن است.
کسانی که معتقد به امامت و خلافت بلافصل حضرت علی (علیه السلام) هستند.
رواج یافتن، پراکنده شدن

شیر بهاء

شیر کامل

شیعه

شیوع



واژه و اصطلاح

تعریف و توضیح

کسی که مالی در اختیار اوست.	صاحب الید
واحد وزن که تقریباً معادل سه کیلوگرم است.	صاع
بردباری و شکیبایی	صبر
نابالغ	صبی / صبیّه
درستی، سلامتی	صحت
مهر	صداق
اموالی که مکلف باید در راههای معین، پردازد؛ مانند خمس و زکات	صدقات واجبه
آنچه که بخاطر ثواب و پاداش به دیگران بخشیده شود.	صدقه
نوعی بیماری عصبی است که با لرزش اندام بدن و بعضاً بیهوشی و بی‌حسی بدن، توأم است.	صرع
تبدیل پولها و تعویض آنها	صرف
نقد کردن برات؛ در مواردی که برات بصورت مدت‌دار تنظیم شده باشد، مثلاً طلبکار زودتر از موعد معین، از بدهکار بخواهد با کسر مقداری از برات، نقداً وجه آنرا پردازد.	صرف برات
رجوع کنید به: حج ضروره	صروره
مرضی که درمان و بهبودی آن دشوار باشد.	صعب العلاج
دختری که به سن بلوغ نرسیده است.	صغیره
گناه صغیره	
کوهی کم ارتفاع در پایین کوه ابوقبیس در کنار مسجد الحرام که نقطه شروع سعی است.	صفا
نماز	صلاة
عقدی است که طی آن طرفین رضایت خود را بر تملیک مال، بخشیدن قرض یا اسقاط حق و ... اعلام می‌کنند.	صلح
عقد صلحی است که بر انجام کار یا پرداخت مال توسط طرفین صلح و یا یکی از آن دو، معلق گشته است.	صلح تعلیقی
روزه	صوم
شکار کردن حیوانات وحشی و به دام انداختن آبزیان	صید
کلماتی که به وسیله‌ی آن عقد یا ایقاع محقق می‌شود.	صیغه
ازدواج موقت	



واژه و اصطلاح

ضالّه

ضامن

ضامن جریره

ضرر

ضرورت

ضروری دین

ضعف مُفرط

ضمان

تعریف و توضیح

گمراه کننده

عهده‌دار، بر عهده گیرنده

کسی که به شرط ارت بردن از دیگری، بپذیرد که در وقت لزوم به او کمک دهد؛ مثلاً دشمنش را دفع کند و یا دیه‌ای که بر گردنش می‌آید بپردازد.

خسارت، اعم از جانی، مالی و آبرویی. رجوع کنید به: مفسده

ناچاری

آنچه همه‌ی مسلمانان آن را جزء دین می‌دانند؛ مانند نماز و روزه

ضعف شدیدی که از حد گذشته باشد.

قراردادی است که به موجب آن، شخص، مالی را که بر ذمه‌ی دیگری است، تعهد می‌کند.



واژه و اصطلاح

تعریف و توضیح

شهری در شرق مکه (در فاصله 70 کیلومتری)	طائف
رجوع کنید به: کهنات	طالع بینی
مجموعه از خویشاوندان میت که با وجود آنها، ارث به دیگر خویشاوندان نمی‌رسد.	طبقه ارث
طبقه اول ارث: پدر و مادر و فرزندان	
طبقه دوم ارث: پدر بزرگ و مادر بزرگ، برادران و خواهران	
طبقه سوم ارث: عمو، عمه، دایی و خاله و اولاد آنان	
شادی و نشاط متناسب مجالس عیش و نوش	طرب
کودک نابالغ	طفل
گسستن پیمان زناشویی	طلاق
طلاق رجعی: طلاق است که شوهر، در عده‌ی زن می‌تواند بدون عقد جدید به او رجوع کند.	
طلاق بائن: طلاق است که پس از آن، شوهر نمی‌تواند به زوجه رجوع کند.	
طلاق خلع: طلاق است که در آن زن به علت عدم علاقه به شوهرش تمام یا بخشی از مهر یا مال دیگرش را به شوهر می‌دهد تا او را طلاق دهد.	
طلاق مبرات: طلاق است که در نتیجه عدم سازش زن و مرد با هم، و با دادن مال از طرف زن به شوهر واقع می‌شود. طلائی است که بخاطر مخلوط شدن با مواد دیگر، رنگ آن سفید است (برخلاف پلاتین که از طلا نیست).	طلای سفید
آرامش، سکون بدن	طمأنینه
پاکی	طهارت
وضو، غسل و تیمم بدل از آنها	
حکم به پاکی چیزی به حسب ظاهر، در جایی که وضعیت واقعی آن چیز (از نظر نجاست و طهارت) مشکوک باشد.	طهارت ظاهری
حلال زاده بودن	طهارت مؤید
پاک شدن زن از حیض، مدت بین دو حیض	طهر
آنچه با آن طهارت کنند؛ مانند آب و خاک	طهور
یکی از اعمال عمره و حج که عبارت است از دور زدن و گشتن دور کعبه	طواف
طواف نساء: آخرین طواف حج و عمره‌ی مفرده است که ترک آن باعث می‌شود حرمت تلذذ جنسی (که از ناحیه‌ی احرام بوجود آمده)، همچنان حرام باقی بماند.	
پزندگان	طیور



واژه واصطلاح

ظاهر این است	فتوی است (مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف آن باشد) .
ظلم	تعدّی از حدود خداوند، ستمکاری
ظنّ	گمان، غلبه‌ی يك مورد در بین موارد مشکوک
ظهار	گفتن این جمله توسط مرد به همسرش که پشت تو مانند پشت مادر من است که احکامی را مانند حرمت وطنی به دنبال می‌آورد.
ظهر شرعی	وقت اذان ظهر، که سایه‌ی شاخص محو می‌شود یا به کمترین حدّ خود می‌رسد و پس از آن رو به فزونی می‌گذارد.



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir





عرق جنب از حرام

عزائم

عزب

عزل

عسر و حرج

عصاره

عصیر عنبی

عطیه

عفت عمومی

عقار

عقب

عقد

عقد اکراهی

عقد بیع

عقد جایز

عقد غیابی

عقد لازم

عقوبت

عقود

عقود شرعی

عقیقه

عقیم

عقیم سازی

علائم بلوغ

علقه

علقه‌ی زناشویی

علوی (علویه)

علی الحساب

علی الظاهر

علی اللہی

علی ما فرض اللہ

رجوع کنید به: سُور عزائم

مجرد، مرد بی‌همسر

1- انزال منی در خارج از فرج برای جلوگیری از انعقاد نطفه

2- برکنار کردن متصدی کاری از سمتش

3- جدا کردن مقدار خمس یا زکات یا ارث مشخص و مانند آن از بقیه‌ی اموال مشقت، سختی و دشواری؛ بطوریکه معمولاً قابل تحمل نباشد.

آبی که از گیاهان، میوه‌ها و دیگر مواد غذایی گرفته می‌شود.

آب انگور

آنچه بخشیده شده است.

سلامت اخلاقی و رفتاری جامعه

زمین

فرزند، نوه، نبیره

بلاعقب: منقطع النسل

پیمان، عهد. صیغه ایجاب و قبول در معاملات (خصوصاً در ازدواج)

عقد بیع: قرارداد خرید و فروش

عقد دائم: قرارداد ازدواج دائم، پیمان ازدواج دائم

عقد غیر دائم: قرارداد ازدواج موقت، پیمان ازدواج موقت

عقدی که بدون رضایت شخص، انجام شود.

قرارداد خرید و فروش

عقدی که یک یا هر دو طرف معامله حق فسخ آن عقد را داشته باشند.

عقدی که یکی از طرفین یا هر دو، در زمان اجرای صیغه، غایب باشند.

قراردادی که در آن هیچ یک از طرفین حق فسخ معامله را ندارند.

کیفر، جزا

جمع عقدرجوع کنید به: عقد

عقدهایی که شرع آنرا تأیید کرده است.

به حیوانی گفته می‌شود که برای حفظ صحت و سلامتی فرزند ذبح می‌شود.

آنکه صاحب اولاد نمی‌شود، اعم از مرد و زن

عملی که امکان بچه دار شدن زن یا مرد را سلب می‌کند.

1- روئیدن موهای خش بر روی عانه

2- احتلام

3- گذشتن از سن 15 سال قمری برای پسران و 9 سال قمری برای دختران

خون لخته‌ای که از تکامل اولیه‌ی نطفه حاصل می‌شود.

همسر بودن، نسبت و ارتباطی که در اثر ازدواج حاصل می‌شود.

رجوع کنید به: سادات علوی

مبلغی که پیش از موعد مقرر یا اتمام قرار داد پرداخت می‌شود تا در نهایت حسابرسی صورت گیرد.

آنچه از ظاهر دلیل فهمیده می‌شود، این تعبیر در مقام اظهار نظر، حکم فتوا را دارد.

فرقه‌ای از غلات شیعه که حضرت علی (ع) را خدا می‌پندارند: رجوع کنید به: غلات

براساس حکم خدا

از روی قصد کاری را انجام دادن



عمداً: از روی قصد	عمد
زیارت خانه‌ی خدا و انجام اعمال مخصوص به آن [که کمتر از اعمال حج است]	عمره
عمره مفرده: عمره‌ای که جدا از عمره تمتع انجام می‌گیرد و علاوه بر اعمال آن طواف النساء و نماز آن را نیز دربردارد.	
عمره‌ی تمتع: عمره‌ای است که قبل از حج تمتع انجام می‌شود.	عمل به احتیاط
رعایت همه‌ی جوانب احتمالی تکلیف ؛ بطوری که یقین حاصل شود به وظیفه‌ی واقعی عمل شده است.	عُمَال
کارگزاران	عند الاستطاعة
هنگام حصول استطاعت رجوع کنید به: استطاعت	عند القدرة
هنگام توانایی	عند اللزوم
هنگام ضرورت	عند المطالبه
هنگام درخواست.	عُنْف
کسی را بزور بر کاری وادار کردن.	عِثْن
نوعی بیماری که توانایی جماع را از مرد سلب می‌کند.	عِثْنِین
مردی که نمی‌تواند آمیزش کند.	عهد
پیمان ؛ تعهد انسان با خداوند (با صیغه‌ی مخصوص) برای انجام دادن کاری که مباح یا پسندیده است، و یا اجتناب کردن از کاری که مباح یا ناپسند است.	عواید
رجوع کنید به: عایدات	عورت
شرمگاه ، آنچه انسان از ظاهر کردنش حیا می‌کند (قبل و دُبر) .	عوض
مالی که در قبال کالا یا منفعتی، پرداخت می‌شود.	عیال
همسر، نانخور	عیب
خرابی، نقص	عید فطر
نخستین روز ماه شوال که یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است.	عید قربان
دهمین روز ماه ذی الحجه که یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است.	عین
مالی که وجود خارجی دارد.	عین مرهونه
مالی که بعنوان گرو معین شده است . رجوع کنید به: رهن	عین نجس
چیزی که اصالتاً نجس است ؛ مانند خون (نه اینکه به واسطه برخورد با چیزی نجس شده است) .	عیوب مجوز فسخ
عیب‌هایی که در عقد، حق فسخ را برای یکی از طرفین ایجاد می‌کند.	



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir





بیان صفات ناپسند و اعمال خلاف مسلمان، به قصد عیب‌جویی و در غیاب او؛ در حالی که دیگران از آن بی‌اطلاع هستند و او مایل نیست کسی از آن مطلع شود.
آنچه باعث بطلان عمل نمی‌شود؛ مانند شك در رکعت سوم و چهارم در نماز چهار رکعتی آنچه مخالف شرع است.
دختر یا زنی که ازدواج نکرده است.
اموال ثابت و غیر قابل انتقال؛ مانند خانه

غیبت

غیر مبطل

غیر مشروع

غیر معقوده

غیر منقول

تعریف و توضیح

مدفوع
بدهکاری که فعلاً توانایی پرداخت دیون را ندارد.
غلو کننده. رجوع کنید به: غلات
پنهان شدن و عدم دسترسی
مصلحت، فایده
آرزو داشتن اموال و اوصاف دیگران بی‌آنکه زوال آنها را بخواهد.
تفاوت قیمت قراردادی با قیمت واقعی
غبن فاحش: تفاوت قیمت قراردادی با قیمت واقعی، به حدی که قابل چشم‌پوشی نباشد.
غده‌ها، توده‌های به هم فشرده چربی در بعضی نقاط بدن
تاوان، مالی که انسان بخاطر خسارت و ایجاد نقص، به دیگری می‌پردازد.
آنچه که اوصاف و خصوصیاتش مشخص نباشد. رجوع کنید به: معامله غری
معامله‌ای که اوصاف کالای مورد معامله مشخص نباشد؛ مثل اینکه شخصی خانه‌ای را که اصلاً ندیده و اوصاف آن را هم نشنیده است، بخرد یا بفروشد.
درختکاری، کاشت نهال
هدفی که از نظر عقلاء قابل قبول و پسندیده باشد.
مدیون
آبی که برای شستن چیزی بکار رفته است، چه از آن چیز جدا شده باشد و چه در آن باقیمانده باشد.
شستشوی بدن به کیفیت مخصوص، با قصد قربت
غسل ترتیبی: بقصد قربت اول سر و گردن بعد طرف راست سپس طرف چپ را شستن.
غسل جبیره‌ای: غسلی است که با وجود جبیره (بر روی بعضی از اعضاء بدن) انجام می‌گیرد.
غسل مستحب: هر غسلی که به مناسبت ایام و لیالی خاص، یا عبادات و زیارات مخصوص، یا ورود به اماکن متبرکه وارد شده است؛ مانند غسل جمعه، غسل شهبای احیا و غسل ورود به مکه‌ی معظمه
غسل واجب: غسلی که انجام دادن آن، به سبب عواملی چون جنابت، حیض و واجب است.
شستن میت پیش از دفن با آب سدر، کافور و آب خالص
فریب دادن دیگران، از راه بهتر یا بیشتر وانمود کردن کالا
تسلط پیدا کردن نامشروع، بر مال یا حق دیگران
نماز غفیله یکی از نمازهای مستحبی است که در بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود و در رکعت اول پس از حمد، آیه «و ذالنون» و در رکعت دوم آیه «و عنده مفاتیح ..» خوانده می‌شود.
غلو کنندگان؛ معتقدین به ربوبیت ائمه (علیهم السلام) یا حلول خداوند در آنها
گندم و جو
درآمد هر چیزی اعم از کشاورزی، دامداری، اجاره و...
مبالغه، از حد گذشتن. رجوع کنید به: غلات

واژه و اصطلاح

غائط

غارم

غالی

غایب شدن

غبطه

غبن

غدد

غرامت

غَرَر

غَرَرِي

غرس

غرض عقلایی

غریم

غساله

غُسل

غسل میت

عَشَّ

غصب

غُفیله

غُلات

غله

غلو



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir





آب جو (شرابی که از جو ساخته می‌شود) .	فَقَاع
علم به احکام دین از روی ادله تفصیلی مجموعه احکام دین	فقه
محتاج ؛ کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد و قادر بر تحصیل آن هم نیست.	فقیر
از بین بردن و لغو کردن، آزاد کردن ؛ مانند فك قرار داد.	فك
رجوع کنید به:مفلّس	فلس
پولکهای بدن ماهیهای دریایی	فلس
در حدّ خود، بخودی خود حکم اولیه يك مسأله، بدون در نظر گرفتن عوامل و شرایط دیگر در راه خدا	فی حدّ نفسه (فی نفسه)
هرکار خیری که نفعش به اسلام یا عموم مسلمانان می‌رسد ؛ مانند ساختن مسجد، پل، جاده و ... اموالی که بدون جنگ و کشتار از کفار حربی گرفته شده است.	فی سبیل الله فیء

تعریف و توضیح

فوت شده، نمازی که در وقت خوانده نشده باشد.

گناهکار، تباهاکار، زناکار

غیر متعارف، ناپسند

زن بدکار، کار بسیار زشت

منسوب به فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

کسی که برای غسل یا وضو به آب و خاک دسترسی ندارد، یا اینکه هر دوی آنها برایش مضر است.

بهره و نتیجه‌ای که انسان از مال یا عمل بدست آورد.

اظهار نظر نهایی مجتهد در مسائل شرعیّه

سپیده‌ی صبح

فجر اول و دوم: نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق سفیدی ظاهر می‌شود که رو به بالا حرکت می‌کند و آن را فجر اول (فجر کاذب) می‌گویند ؛ موقعی که آن سفیده از بین رفت، سفیده‌ی دیگری سر می‌زند که نور آن در پهنای افق گسترده و لحظه به لحظه زیادتر می‌شود و این را فجر دوم (فجر صادق) می‌گویند.

فجر کاذب و صادق: منظور فجر اول و دوم است.

جستجوی دقیق

واژه واصطلاح

فائت

فاجر

فاحش

فاحشه

فاطمی

فاقد الطهورین

فایده

فتوا

فجر

يك مدّ طعام که در موارد خاصی از باب کفاره‌ی روزه به فقیر پرداخت می‌شود. (هر مد 750 گرم است) .

برگزار کردن نماز به طور انفرادی (در مقابل نماز جماعت)

همسر

تجدید فراش: دوباره ازدواج کردن

قاعده‌ای که موضوع آن، شك در صحت و تمامیت عمل پس از فارغ شدن از آن است و حکم به صحت می‌شود و با تأویض صحت بر آن مترتب می‌گردد.

فراغ (قاعده)



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir





مجازات جانی به میزان جنایت انجام شده، توسط کسی که مورد جنایت واقع شده و یا وراث او ؛ مانند کشتن قاتل	قسم
تصمیم مسافر به اقامت ده روز یا بیشتر در يك محل	قصاص
تصمیم به ایجاد يك امر اعتباری مانند خرید و فروش	قصد اقامت
قصد انجام یا ترك عملی به احتمال اینکه مورد امر یا نهی خداوند متعال باشد.	قصد إنشاء
قصد تقرب به خداوند متعال و نزدیک شدن به او	قصد رجاء
قصد گفتن ذکر بدون قصد ورود ؛ مانند اینکه در نماز به قصد ذکر تکبیر بگویند.	قصد قربت
رجوع کنید به: نیت وجه	قصد مطلق ذکر
قصد اینکه يك عمل به عنوان مستحب در روایات وارد شده است.	قصد وجه
کوتاه کردن رجوع کنید به: نماز قصر	قصد ورود
کوتاهی در انجام وظیفه	قصر
قضایات کردن	قصور
انجام دادن عبادتی که وقت آن گذشته است.	قضاء
رجوع کنید به: تخلی	قضاء حاجت
کسی که با کمترین نشانه‌ها یقین به امری پیدا می‌کند.	قطاق
راهزنان	قطاق الطریق
بریدن رجوع کنید به: نیت قطع وقاطع	قطع
یقین به امری	قطع رحم
ترك معاشرت با خویشاوندان	قمار
هر نوع بازی و مسابقه‌ای که در آن شرط شود که برنده از بازنده چیزی را بگیرد ؛ هر چند آن چیز معین نباشد.	قنوت
تواضع در برابر خدا	قوت غالب
ذکر گفتن یا دعا خواندن پس از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم نماز	قوتاً
غذایی که در يك منطقه از سایر غذاها، متداولتر است.	قوه قهریه
رجوع کنید به: بالقوه	قی
زور و قدرت همراه با چیرگی	قیافه شناسی
استفراغ	قیام
علمی که در آن، با استناد به نشانه‌هایی خاص، بعضی مردم را به بعضی دیگر ملحق یا از بعضی سلب کنند.	قیام متصل به رکوع
ایستادن	قیراط
قیام نمازگزار پس از قرائت و پیش از رکوع	قیمومیت
معادل یک بیستم دینار و 18/0 گرم	قیمی
سرپرستی. رجوع کنید به: قیم	قیّم
هر جنسی که بخاطر اختلاف در ویژگیها و خصوصیات افرادش، قیمت آن متفاوت است. مانند گاو و گوسفند که با عواملی چون وزن و خصوصیات دیگر قیمت آنها تغییر می‌کند.	
سرپرست، کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع، مسئول امور یتیم، سفیه، مجنون و ... می‌شود.	



واژه و اصطلاح

تعریف و توضیح

رجوع کنید به: مهر، مهریه	کابین
اجرت کار، حق العمل	کارمزد
کسی که به اسلام معتقد نیست.	کافر
کافر شامل چهار دسته می شود.	
1- کسانی که وجود خداوند را قبول ندارند.	
2- کسانی که یگانگی خداوند را قبول ندارند.	
3- کسانی که پیامبری رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - را قبول ندارند.	
4- کسانی که منکر یکی از ضروریات دین هستند و انکار آن به انکار توحید یا رسالت بر می گردد.	
کافر حربی: کافری که با مسلمین پیمان ترک مخاصمه ندارد و یا در حال جنگ است.	
کافر ذمی: اهل کتابی که در بلاد اسلامی با شرائط مخصوص، در پناه حکومت اسلامی زندگی می کند.	
ماده خوشبویی است که در غسل دادن میت بکار می رود.	کافور
رجوع کنید به: تشریح	کالبد شکافی
رجوع کنید به: نسیه به نسیه	کالی به کالی
کسی که به امر کهنانت اشتغال دارد. رجوع کنید به: کهنانت	کاهن
رجوع کنید به: گناهان کبیره	کبائر
خود بزرگ بینی، اینکه انسان خود را بزرگتر از دیگران بداند.	کبر
رجوع کنید به: اهل کتاب	کتابی (کتابیه)
کتبی که مشتمل بر عقاید مخالف اسلام باشد یا اینکه عقاید انحرافی و یا مسائل غیراخلاقی را ترویج کند.	کتب ضلال
کسی که زیاد شك می کند.	کثیر الشك
دروغ، خبر دادن نادرست از چیزی یا کسی به عمد	کذب
رجوع کنید به: آب کر	کر
رجوع کنید به: مکروه	کراهت
اجرت، اجاره بها	کرایه
کسبی که مناسب با جایگاه اجتماعی شخص باشد.	کسب لایق بحال
کمبود	کسر
کم کردن	
خورشید گرفتگی	کسوف
آشکار شدن خلاف	کشف خلاف
خانه ی خدا	کعبه
عقدی است که به موجب آن يك طرف در مقابل طرف دیگر، احضار شخص ثالثی را تعهد می کند.	کفالت
سرپرستی امور ایتمام	



کاری که مکلف باید به عنوان جرمه‌ی مخالفت خود با امر یا نهی الهی انجام دهد.	کفاره
کفاره جمع: همه‌ی کفاره‌ها، مثلاً 60 روز روزه گرفتن و اطعام 60 فقیر در کفاره‌ی روزه.	
کفاره تأخیر: کفاره‌ای که به سبب تأخیر قضای روزه باید پرداخت شود.	
لباس مخصوص میت که دارای 3 قطعه است:	کفن
(1) میژر (لنگ) (2) قمیص (پیراهن) (3) اِزار (سرتاسری)	
هم شأن، همپایه	کفو
کسی که کفالت دیگری را به عهده می‌گیرد	کفیل
دو دست (از مچ تا نوک انگشتان)	کفّین
الکل متیلیک که از تقطیر چوب به دست می‌آید و قابل شرب نیست و در صنعت به کار می‌رود.	الکل صنعتی
برادر و خواهر میّت	کلاله
مجموعه	کلکسیون
عام، غیر معین	کلی
میزان و مقدار	کمّ
پیشگویی قطعی به شیوه‌های غیر معمول	کهانت
چگونگی و حالت	کیف



واژه واصطلاح

مالی که به عنوان ضمانت نزد دیگری سپرده می‌شود.

گرو

گناهی که بر آن وعده عذاب و آتش داده شده است.

گناه کبیره

شاهد

گواه



واژه و اصطلاح

تعریف و توضیح

میتی که از خود ارث باقی می‌گذارد.	مورث
مدت دار	مؤجل
شیعه دوازده امامی	مؤمن
کسی که در انظار عمومی مرتکب گناه نمی‌شود. (در مقابل متجاهر به فسق)	مؤمن متستر
هزینه‌ای که برای گذران زندگی لازم است.	مؤونه
آنچه متوفی از خود باقی گذاشته، اعم از حقوق و اموال	ما ترک
آنچه بر گردن مکلف است، هر چند به آن علم نداشته باشد.	ما فی الذمه
آنچه سبب تفاوت است.	ما به التفاوت
رجوع کنید به: ادعیه مأثوره	مأثور
تا زمان زنده بودن	مادام الحیات
منشاء و منبع آب (چاه و چشمه ماده دارند برخلاف آب حوض)	ماده
هر ماده‌ای که مانع از رسیدن آب وضو به پوست بدن باشد.	ماده حاجب
کسی که از سوی دیگری در بعضی امور، دارای اجازه است.	مأذون
مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.	مال الاجاره
کالای بازرگانی	مال التجاره
وجه المصالحة؛ مالی که در عقد صلح، «عوض» قرار گرفته است.	مال المصالحة
مالی که خمس آن پرداخت نشده است.	مال غیر مخمس
مال مشترکی که شرکاء در جزء جزء آن شریکند.	مال مشاع
مالی که دیگران حق تعرض به آن را ندارند.	مال محترم
عوارض و خراجی که حکومت از افراد جامعه اخذ می‌کند.	مالیات
مالیت شرعی: ارزش مالی در نظر شرع	مالیت
مالیت عرفی: ارزش مالی در نظر عرف؛ هر چند در شرع ارزش مالی نداشته باشد؛ مانند خوک و شراب	
کسی که در نماز به امام جماعت اقتداء کرده است.	مأموم
مورد اطمینان، امن	مأمون
رجوع کنید به: هیپنوتیزم	مانیه تیزم
منظور يك «برج» است که بیشتر از 31 روز نمی‌شود.	ماه شمسی
مدت زمان يك دور گردش ماه بدور زمین که برابر با 29 یا 30 روز است.	ماه قمری



ماه‌های شوال، ذی القعدة و ذی الحجه	ماه‌های حج
ماه‌هایی که در آن ماه‌ها جنگ و قتال حرام است. (ذی‌قعدة، ذی‌حجه، محرم و رجب)	ماه‌های حرام
آنچه در اصل و بطور طبیعی، بصورت مایع و روان است؛ مانند آب و الکل	مایع بالاصاله
دارایی	مایمک
مباح بالمعنی الاعم: آنچه حرام نیست.	مباح
مباحات عامه: مانند کوه‌ها، دریاها، پرندگان که تصرف در آن در صورتی که منع ولایی نداشته باشد، جایز است.	
مباح بالمعنی الاخص: عملی که در نظر شرع، نه ناپسند محسوب می‌شود و نه پسندیده، بر خلاف واجب، حرام، مکروه و مستحب	مباشر
آنکه کاری را شخصاً انجام می‌دهد.	مباشرت
با دست خود کاری را انجام دادن	مباهله
همدیگر را نفرین کردن. رجوع کنید به: روز مباحله	مبايعه (نامه)
سند و قباله‌ای که در آن عقد بیع نوشته شده است.	مبتدئه
زنی که برای اولین بار خون حیض می‌بیند.	مبتذل
پست، غیر مجاز	مبتلابه
مورد ابتلا	مبدأ مسافرت
محل شروع سفر	مبطلات
اموری که باطل کننده‌ی عمل هستند.	مبطون
کسی که بخاطر بیماری از نگهداری غائط یا باد معده عاجز است.	مبعث
زمان برانگیخته شدن حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) به پیامبری (27 رجب)	مبیت
شب زنده‌داری، بیتوته کردن، شب را در جایی ماندن	مبیع
هر آنچه که فروخته می‌شود.	متارکه
جدایی، ترک کردن زندگی زناشویی توسط زوجین	متاع
کالا	متبايعين
فروشنده و خریدار	متهب
بخشنده، هبه‌کننده. رجوع کنید به: واهب	متجاهر به فسق
کسی که در ملاء عام مرتکب گناه و حرام می‌شود.	متخلف
آنکه از شرع و یا قانون تخلف کرده است.	متداول
مرسوم	متشرع
کسی که به قوانین شرع پایبندی و اهتمام دارد.	متصالح
کسی که در عقد صلح، مال یا حق صلح شده را قبول می‌کند.	متضرر
کسی که متحمل ضرر شده است.	متعاقدين
طرفین عقد (بیع، اجاره و...)	متعاملين
طرفین معامله	



آنچه که عقد اجاره درباره آن واقع شده است.	متعلق اجاره
آنچه که عقد وکالت درباره آن واقع شده است.	متعلق وکالت
ازدواج موقت	متعہ
زنی که طی عقد موقت به همسری مردی در آمده است.	متکفل
ضامن، آنکه مخارج دیگری را به عهده دارد.	متمتع
برخوردار، بهره‌مند	مُتَنَجِّس
آنکه حج یا عمره‌ی تمتع بجا می‌آورد.	متولی
نجس شده، چیزی که ذاتاً پاک است ولی با یکی از نجاسات (ولو با واسطه) به گونه‌ای تماس پیدا کرده است که رطوبت یکی به دیگری انتقال پیدا کرده است.	مثقال شرعی
کسی که عهده‌دار امری شده است.	مثله
متولی وقف: کسی که به مقتضای وقف، متصدی امور موقوفه شده است.	مثله کردن
$\frac{3}{4}$ مثقال بازاری، دینار، معادل 3 / 6 گرم	مِثلی
آنکه گوش، بینی و یا لب او بریده شده است.	مُتَمَّن
بریدن گوش، بینی یا لب کسی	مجادله
چیزهایی که اجزای آنها با توجه به ویژگیهای یکسان و همانند، معمولاً قیمت مساوی دارند؛ مانند گندم و جو	مجتهد
کالایی که خریدار و فروشنده روی قیمت آن توافق کرده‌اند.	مجتهد متجزی
دشمنی کردن، (در باب حج، قسم خوردن بصورت لاوالله و بلاوالله)	مجتهد مطلق
کسی که در مراتب علمی به درجه‌ای رسیده است که می‌تواند احکام اسلام را، از أدله‌ی تفصیلی استنباط کند.	مجزی
مجتهد جامع الشرائط: مجتهدی است که شرایط لازم برای مرجعیت را دارا باشد.	مُجزی است
کسی که در يك یا چند باب خاص از فقه، توانایی استنباط احکام را داشته باشد.	مجنون
کسی که در تمام ابواب فقه، توانایی استنباط احکام را داشته باشد.	مجهول الجنس
عملی که در ادای تکلیف کافی است.	مجهول المالك
کافی است (ساقط کننده‌ی تکلیف است).	مجوز شرعی
دیوانه	مُحاذات
مجنون اطباقی: کسی که همیشه دیوانه است.	محاذی
مجنون ادواری: کسی که گاه دیوانه و گاهی عاقل است.	مُحارب
کسی که مرد یا زن بودنش معلوم نیست.	محارم
مالی که مالک آن معلوم نیست.	
چیزی که از نظر احکام شرعی تجویز کننده‌ی عملی باشد، دلیلی که به استناد آن، بتوان عملی را از نظر قانون اسلام روا دانست.	
مجوز شرعی غیبت: اموری که به سبب آنها غیبت کردن فرد، جایز می‌باشد.	
کنار هم و در يك راستا قرارگرفتن	
موازی	
آنکه سلاح برگیرد تا مردم را بترساند و یا راهزنی کند.	
جمع محرم [محرم]	
کسی که پرداخت بدهی به او حواله شده است.	



مُحَالِ عَلَيْهِ
مُحْتَال
مُحْتَضَر
مُحْتَلِم
مُحْتَمَلِ الْعَلَمِيَّةِ

طلبکاری که برای دریافت طلبش، به دیگری حواله می‌شود.
کسی که در حال جان دادن است.
کسی که در خواب از او منی خارج شده است [احتلام]
کسی که احتمال دارد اعلم از دیگران باشد.

مُحْجُور

کسی که به خاطر جنون، عدم بلوغ، ورشکستگی و... از تصرف در اموالش ممنوع شده باشد.

مُحْتَل

باعث حلال شدن
در بحث طلاق به مردی گفته می‌شود که پس از 3 طلاقه شدن زن، با او ازدواج می‌کند تا پس از طلاق
آن، شوهر قبلی او بتواند با او ازدواج کند.
ممنوع، در فقه به معنای مانع بکار می‌رود.

مُحْذُور

محلّی خاص در مسجد که نشان دهنده‌ی قبله است.

مُحْرَاب

چیزی که حرام شده است.

مُحْرَم

اولین ماه از سال قمری

آشکار، قطعی

مُحْرَز

کسی که در احرام حجّ یا عمره است.

مُحْرَم

همسر

مُحْرَم

کسی که ازدواج با او همیشه حرام است، خواه از طریق نسب، سبب یا رضاع باشد.
محرم نسبی: آنکه محرمیتش بواسطه‌ی نسبت خویشاوندی و تولّد است؛ مانند عمه، خاله، عمو و دایی
محرم سببی: آنکه محرمیت او بواسطه‌ی ازدواج حاصل شده باشد؛ مانند پدر شوهر، مادر زن، عروس و
داماد

محرم رضاعی: آنکه محرمیت او بواسطه‌ی شیر خوردن (با شرایط خاص) حاصل شده باشد؛ مانند برادر و
خواهر رضاعی

کارهایی که برای محرم حرام است.

مُحْرَمَاتِ احْرَام

زن شوهردار

مُحْصَنَه

ممنوع

مُحْظُور

محکمه و دادگاهی که صلاحیت صدور حکم در دعاوی را داشته باشد.

مُحْكَمَه‌ی صَالِحَه

نوعی فتوا (محکوم به حلیت است، یعنی حکم به حلال بودنش می‌شود)

مُحْكُومَ بَه... اسْت

باطل است.

مُحْكُومَ بَه بَطْلَان

لازم است.

مُحْكُومَ بَه لَزُوم

نافذ است.

مُحْكُومَ بَه نَفُوذ

اشکال دارد، نمی‌توان به آن فتوی داد. (مقلد می‌تواند در این مسأله به مجتهد بعد مراجعه کند).

مُحَلِّ اشْكَالِ اسْت

مکانی که مکلف در آن، قصد اقامت به مدت ده روز یا بیشتر می‌کند.

مُحَلِّ قَصْدِ عَشْرَه

بدهکاری که بدهی خود را به دیگری حواله می‌کند.

مُحْيِل

مخالفت یقینی

مُخَالَفَتِ قَطْعِيَّةِ



اختلاس کننده. رجوع کنید به: اختلاس
محل طبیعی خروج ادرار و مدفوع
مالی که خمس آن پرداخت شده است.

صاحب اختیار
مخیر است: مقلد باید یکی از راههای مذکور را اختیار کند (این تعبیر حکم فتوا را دارد)
مزاح کردن و شوخی

دختری که پرده بکارتش با ازدواج زایل شده است، زنی که با او آمیزش شده است.

کشیدن، کشیدن صدای حروف

در مقدار آن اختلاف است، 750 یا 900 گرم است.
مُدّ (طعام) : ده سیر طعام ؛ مانند برنج، آرد، گندم، خرما و کشمش
کسی که علیه دیگری اقامه‌ی دعوی کرده است.

تدلیس کننده. رجوع کنید به: تدلیس

بدهکار

حیوانی که به طریقه شرعی ذبح شده است.

قبیح، ناخوشایند

رطوبتی که پس از ملاعبه از انسان خارج می‌شود.

آنچه که از آن سود می‌برند، وسایل آسایش

رفت و آمد، معاشرت

مسلمانی است که خدا یا رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را انکار کند، یا بطوری منکر یکی از
ضروریات دین شود که انکار او به انکار رسالت برگردد.

مرتد فطری: کسی که هنگام انعقاد نطفه‌ی او پدر یا مادرش مسلمان بوده‌اند و خودش نیز مسلمان
بوده و سپس مرتد شده است.

مرتد ملّی: کسی که هنگام انعقاد نطفه‌ی او، پدر و مادرش کافر بوده‌اند و خود نیز پس از بلوغ «اظهار
کفر» نموده، بعد مسلمان شده و سپس مرتد گشته است.

کسی که از دیگری برای انجام کارهایش رشوه گرفته است. رجوع کنید به: رشوه

کسی که رهن به عنوان وثیقه دین، در نزد اوست.

ذکر مصائب اموات

آنچه که باعث برتری امری یا کسی بر دیگری می‌شود.

کسی که مکلف، در احکام شرعی خود به او رجوع و از او تقلید می‌کند.

کم ارزشتر

حیوانی که یا خود مرده، یا اینکه در هنگام کشتنش، شرایط لازم تذکیه رعایت نشده است. رجوع کنید
به: ذبح

نوعی سنگ

کوه کوچکی در کنار مسجد الحرام که «سعی» در آنجا پایان می‌پذیرد.

قراردادی است بین صاحب زمین و زارع که براساس آن، به هر یک از طرفین درصد معینی از محصول
تعلق می‌گیرد.

مختلس
مخرج بول و غائط
مُحَمَّس
مخیر

مُدَاعِبَه

مدخوله

مَدّ

مُدّ

مُدَّعِی

مدئس

مدیون

مُدَّكِي

مذموم

مَدَّی

مرافق

مراودت

مرتدّ

مرتشی

مرتهن

مرثیه

مرجح

مرجع تقلید

مرجوح

ذبح مردار

مَرْمَر

مروه

مُزَارَعَه



چیزی را در معرض فروش قرار دادن، تا هر کس قیمت بیشتری پیشنهاد کند، آن چیز به او فروخته شود.	مزایده
مشعرالحرام، سرزمینی در بیرون مکه، کنار منا و نزدیکی عرفات	مَزْدَلْه
همجنس‌بازی زنان	مُساَحَقه
یاری، همکاری	مُساعدت
قراردادی است بین صاحب درختان میوه‌دار و «عامل» که بر اساس آن، عامل در برابر آبیاری یا رسیدگی مؤثر به درختان مزبور (بشرط اینکه موجب زیادشدن یا مرغوبیت محصول آنها شود) حق برداشت مقدار معینی از محصول را پیدا می‌کند.	مُساقات
اجاره کننده	مُستأجر
کسی که شخصی را برای کاری اجیر می‌کند یا خانه‌ای را برای سکونت اجاره می‌نماید. آن که به مذهب شیعه تشریف پیدا کند.	مُستَبصر
ضروریات زندگی که فروختن آن برای ادای دین لازم نیست.	مستثنیات دین
زنی که خون استحاضه می‌بیند.	مُستَحاضه
کاری که شارع مقدس به آن امر کرده ؛ ولی ترك آن را اجازه داده است.	مُستحب
بازگردانده شده	مُستردّ
کسی که شرائط، توانایی و امکانات مسافرت به مکه و انجام حج را دارد. رجوع کنید به: استطاعت موجب، سبب	مُستطیع
مخلوط شدن با چیز دیگر ؛ بطوریکه گویا دیگر وجود ندارد ؛ مانند خون لثه که در اثر مخلوط شدن با آب دهان مستهلك می‌شود.	مستلزم مستهلك شدن
کسی که مال خود را نزد دیگری به امانت گذاشته است.	مستودع
دست کشیدن بر چیزی	مسح
مسح اعضای وضو: دست کشیدن بر جلوی سر و روی پاها (با رطوبت باقیمانده از شستشوی دستها و صورت	مَسّ
تماس مستقیم بدنی با يك چیز	مَسّعی
مَسّ مِیت: تماس مستقیم بدنی با جسد میت	مُسکرات
مسافت میان دو کوه صفا و مروه (حدود 400 متر)	مُسکوک
چیزهای مست‌کننده	مِسکین
طلا یا نقره‌ای که بصورت سکه درآمده باشد.	مسلوب المالیه
مستمندی که وضع زندگی‌اش، از فقیر هم بدتر است.	مسلوس
آنچه مالیت آن از بین رفته باشد ؛ مانند گوشت فاسد	مسموع
کسی که بخاطر بیماری از نگهداری ادرار عاجز است.	مسوخ
پذیرفته، قابل قبول	
حیوانی که شکل اولی آن عوض شده حیواناتی که خداوند برخی از انسان‌ها را به شکل آنها مسخ کرده باشد. (در روایت آمده است که موش و خرگوش و خوک و فیل و سنگ پشت و میمون و خوک و خرس و روباه از جمله‌ی حیوان‌های مسخ شده هستند)	



رجوع کنید به: مجوز شرعی غیبت
مشاغلی که در آن، تحصیل منفعت از طریق ربا صورت می‌گیرد.

حرم ائمه معصومین (علیهم السلام)
اموالی که مالک خاصی ندارد و استفاده از آنها برای عموم مردم جایز است؛ مانند راه‌ها، پارک‌ها، پل‌ها
و...
کسی که شرط بر علیه او باشد.
کسی که شرط به نفع او باشد.
جایز، آنچه موافق شرع باشد.
سرزمینی در بیرون مکه، کنار منا و نزدیک عرفات که حجاج شب عید قربان را در آنجا می‌گذرانند.
دشواری، گرفتاری، رنج
مورد شك، مردود
دست دادن
چیزهایی که صلاح و نفع در آن باشد رجوع کنید به: مصلحت
مصالح عامه: اموری که نفع آن به عموم مردم می‌رسد؛ مانند مسجد، مدرسه و
کسی که عهده‌دار ایجاب در عقد صلح است.
سازش و توافق طرفین
آنچه که صلاح و نفع در آن باشد.
ایمن
آسیب ناپذیری
خوابیدن زن و شوهر در کنار هم
قراردادی است بین مالک و «عامل» که بر اساس آن «عامل» متعهد می‌شود، با سرمایه‌ی مالک تجارت
کند و سود آن به نسبت معین، بین هر دو تقسیم شود.
کسی که ناگزیر به ترك واجب و یا ارتکاب حرام شده است.
درمانده؛ کسی که چاره‌ای ندارد.
تهیدست، بینوا
زنی که در حیض شدن، وقت یا عدد مشخصی ندارد.
قطعه گوشتی که در آن رگ‌های خونی جریان دارد (مرحله سوم جنین)
چرخاندن آب در دهان
مدیونی که از او ضمانت شده است.
طلبکاری که برای او ضمانت شده است.
تنگنا، شرائط سخت و دشوار
پذیرش، تمایل
به طرب آورنده، شادی‌بخش
زنی که طلاق داده شده است.

مسوّغات غیبت
مشاغل ربوی
مشاهد مشرفه
مشترکات
مشروط علیه
مشروط له
مشروع
مشعر
مشقت
مشكوك
مصافحه
مصالح
مُصالح
مصالحه
مصلحت
مصون
مصونیت
مضاجعه
مُضاربه
مضطرّ
مضطرّبه
مضغه
مَضْمَنَه
مضمون عنه
مضمون له
مَضِيقَه
مطاوعه
مُطرب
مطلّقه



پاك كننده‌ها، چيزهايي كه متنجس را پاك مي‌كند.	مطهرات
اموالی كه بر گردن انسان است ؛ ولی صاحب آن مشخص نیست و یا دسترسی به او ممکن نیست.	مظالم
كنار آمدن، مراعات كردن	مماشات
نوعی معامله كه در آن طرفین بدون خواندن صیغه، مال خود را به دیگری می‌دهند.	معاطات
معامله‌ای كه در آن، از يك طرف شرط زیادت شده باشد. رجوع كنید به: ربا	معامله‌ی ربوی
معامله‌ای كه در آن طرفین، قصد نقل و انتقال ندارند و بخاطر برخی انگیزه‌ها، ظاهر آن را ایجاد می‌كنند.	معامله‌ی صوری
معامله‌ای كه اوصاف كالای مورد معامله مشخص نباشد ؛ مثل اینکه شخصی خانه‌ای را كه اصلاً ندیده، بدون وصف بخرد یا بفروشد.	معامله‌ی غرری
رجوع كنید به: معاطات	معامله‌ی معاطاتی
روبوسی و در بغل گرفتن يكدیگر	معانقه
كمك كردن دیگران بر كار گناه	معاونت بر اثم
قابل توجه	معتد به
كسی كه عمره انجام می‌دهد.	معتبر
قابل توجه، قابل ملاحظه	معتنابه
هر آنچه از زمین استخراج می‌شود و بخاطر ویژگی خاصی كه دارد از آن استفاده می‌شود.	معدن
در شرف فساد و خرابی قرار گرفتن	معرضیت فساد
گناه، حرام	معصیت
كسانی كه عمر طولانی دارند، كهنسالان	معمّرین
شناخته شده، معمول و متداول ؛ آنچه بطور صریح یا ضمنی مورد قبول بوده است.	معهود
عقب افتاده، تأخیر شده	معوّقه
آنكه دارای همسر یا عائله باشد.	مُعیل
كسی كه در معامله گول خورده و ضرر کرده باشد.	مغرور
ناخالص	مَغشوش
كسی كه بر دیگری تهمت و افترا وارد کرده است.	مُفتري
تباهی و فساد، آنچه باعث ضرر و خسران دنیوی یا اخروی می‌گردد.	مَفسده
چیزی كه روزه را باطل می‌كند.	مُفطِر
كسی كه بی‌پول شده است.	مُقْلِسْ
كسی كه چون دارائیش كمتر از بدهكاریش می‌باشد، قاضی او را ورشكسته اعلام و از تصرف در اموالش منع کرده است.	مُقْلِسْ
نزدیکی كردن، آمیزش جنسی	مقاربت
تقاصّ	مقاصه
پیمانکاری، کاری را (از قبیل ساختمان یا جاده) با مزد معین بر عهده گرفتن	مُقاطِعه
جایگاه قدم ابراهیم (علیه السلام) در فاصله 13 متری كعبه	



قرض گیرنده	مقام ابراهیم
آنچه که صحت عمل واجب، وابسته به انجام آن است؛ مانند طهارت برای نماز	مُقْتَرَض
رجوع کنید به: جاهل	مقدمه‌ی واجب
کسی که در جایی سکونت دارد و یا قصد اقامت بیش از ده روز دارد.	مقصر
ناپسند؛ کاری که شارع مقدس آن را نهی کرده؛ ولی ارتکاب آن را اجازه داده است.	مُقیم
کسی که کفالت او از سوی دیگری بر عهده گرفته شده است.	مکروه
انسانی که بالغ و عاقل است.	مکفول له
مکلف نوعی: مکلفی که بدون در نظر گرفتن خصوصیات فردی، حکم برایش جعل شده باشد.	مکلف
کامل کننده	مکمل
آنچه غالباً واحد اندازه‌گیری آن پیمانانه است.	مکیل
بازی کردن و معاشقه کردن دو نفر با یکدیگر	مُلاعِبِه
آنچه با شیء دیگر برخورد و تماس دارد.	ملاقی
لغو شده، بی اعتبار	مُلغی
حالت نفسانیه‌ای که بوسیله آن فرد می‌تواند احکام شرعی را با توجه به دلایل آن استنباط کند.	ملکه‌ی اجتهاد
همانند، هم جنس	مُمَاتِل
مخلوط شده، آمیخته شده	ممزوج
بخیل، تنگ دست، خسیس	مُمسِک
محل تحصیل درآمد	مَمَرٌ در آمد
نابالغی است که قدرت تشخیص داشته باشد. معیار ممیز بودن در هر موردی، تشخیص وی نسبت به همان مورد است.	مَمِیز
آنچه تصرف در آن جایز نیست.	ممنوع التصرف
کسی که حق تصرف در بعضی امور را ندارد.	مَن له الخيار
کسی که اختیار فسخ معامله در دست اوست.	مناقصه
چیزی را به کمترین قیمت خریدن؛ بطوری که هر کس قیمت کمتری پیشنهاد کند، آن چیز را از او بخرند.	منجز
عقد یا قراردادی که مشروط به شرطی نیست. در مقابل معلق که اصل پیمان معلق بر شرطی باشد.	مندور
چیزی که نذر شده است.	منشأ عقلایی
مندور له: آن چه که برای او نذر شده است؛ مانند فقیری که نذر کرده‌اند به او چیزی بدهند یا مسجدی که نذر کرده‌اند آن را تعمیر کنند.	مُنْعَزَل
غرض و انگیزه عقلایی	منفسخ
خود به خود برکنار شده	منفعت کسب
لغو شده، بی اعتبار	منفعت محلله
سودی که از طریق کسب و کار بدست می‌آید.	منقول
آن فایده‌ای که عرف آن را منفعت بدانند و شریعت نیز آن را حلال بداند؛ مانند نگهبانی کردن که منفعت محلله سگ نگهبان است.	
اموال و دارایی‌های قابل انتقال	



کار زشت اعم از گناه و مکروه	مُنکر
انکار کننده	مُنکِر
دختری که ازدواج کرده است.	منکوحه
کسی که عملی به نیابت از او انجام می‌گیرد.	منوب عنه
معلق، وابسته	منوط
مایع غلیظی که از غدد تناسلی بوسیله جماع یا احتلام یا استمناء خارج می‌شود.	منی
سرزمینی در نزدیکی شهر مکه و در حدّ فاصل بین مکه و مشعرالحرام	مِنی (مِنا)
میزان مهریه زنان هم‌شأن	مَهْرُ الْمِثْلِ
مهری که در ضمن عقد، برای زن تعیین می‌شود.	مَهْرُ الْمُسَمَّی
مهری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای همسران خود قرار داده بودند که معادل 500 درهم نقره است.	مَهْرُ السَّنَةِ
تحريك کننده	مهیج
زمین مخروبه‌ای که مالک ندارد و نفعش به هیچ کس نمی‌رسد رجوع کنید به: احیاء موات	مَوَات
اعضایی از بدن که در هنگام سجده، باید روی زمین قرار گیرد (پیشانی‌کف دو دست، سر دو زانو، نوک انگشتان شست دو پا)	مواضع سبعة
نزدیکی کردن	مواقعه
پی در پی انجام دادن	مُوالات
فرزندان	موالید
مرگی که به موجب حکم حاکم شرع درباره شخص گم شده فرض می‌شود.	موت فرضی
مورد اطمینان، امین	موثق
اجاره دهنده	موجر
امانت گذارنده، کسی که مال را نزد شخصی دیگر به امانت می‌گذارد.	مودّع
آنچه باعث انگشت نما شدن فرد در جامعه می‌شود؛ مانند پوشیدن لباس‌های جلف	مورّث شهرت
رجوع کنید به: محل اشکال است.	مورد اشکال است
آنچه غالباً واحد اندازه‌گیری آن وزن است.	
	موزون
موسیقی مناسب با مجالس عیش و نوش و گناه رجوع کنید به: غنا	موسیقی لَهوی
وصیت کننده	موصی
کسی که برای او (چیزی از میت) وصیت شده باشد.	موصی له
موضوعات احکامی که شناخت آن کار فقیه است و از منابع فقهی استخراج می‌شود مانند نماز.	موضوعات مستنبطه
حیوانی که انسان آن را وطنی کرده باشد.	موطوئه (حیوان)
وقف شده	موقوف
مترتب، منوط شده	



آن کس یا چیزی که برای او وقفی صورت گرفته است.
کسانی که چیزی برای آنها وقف شده است.
چیزی که وقف شده است.
آنکه دیگری را به عنوان وکیل در امور خود انتخاب کرده است.
سپرده شده، منوط شده
کسی که دیگری ولایت او را بر عهده دارد.
نچه بخشیده شده است.
کسی که چیزی به او بخشیده شده باشد.
محل معینی که می‌توان از آنجا برای حج یا عمره محرم شد.
واحد مسافت تقریباً برابر با یک سوم فرسخ شرعی (1 / 875 کیلومتر)
جسد بی‌جان انسان

موقوف علیه
موقوف علیهم
موقوفه
مُوکل
موکول
مولی علیه
موهوب
موهوب له
میقات
میل
میّت



واژه و اصطلاح

تعریف و توضیح

خویشاوندی که تنها بواسطه یکی از والدین، با فرد نسبت داشته باشد.	ناتنی
زنی که نظم عادت ماهیانه او (از جهت وقت، عدد یا هر دو) به هم خورده است.	ناسیه
زنی که حقوق شوهرش را رعایت نمی‌کند.	ناشزه
کسی که نسبت به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و پیروان آنها عداوت و دشمنی می‌ورزد.	ناصب (ناصبی)
کسی که مراقب کارهای وصی است و اعمال وصی در ارتباط با وصیت، با نظر او باید باشد.	ناظر
جاری، روا، اطاعت شده؛ قابل اجرا	نافذ
شرط نافذ: شرطی که قابل اجراست.	
نماز مستحبی. رجوع کنید به: نوافل یومیه	نافله
انسان یا حیوانی که در هنگام تولد کامل نیست و نقص مادرزادی دارد.	ناقص الخلقه
رجوع کنید به: عیال	نانخور
کسی که عملی را بجای دیگری انجام دهد (مانند نیابت در حج)	نایب
شکافتن قبر بطوری که جسد میت یا بقایای آن آشکار شود.	نبش قبر
شراب خرما یا کشمش	نبیذ
بچه‌های چهارپایانی مانند گوسفند، گاو و شتر	نبتاج
نجاستی که در اصل جسم نیست، بلکه بر آن عارض می‌شود؛ مانند نجاست آب	نجاست عَرَضی
هر چیزی که ذاتاً پاک نیست و قابل تطهیر نباشد؛ مانند: بول، غائط، خون، منی، مردار، سگ، خوک و...	نجس
چیزی که اصالتاً نجس باشد؛ مانند سگ و خوک	نجس العین
کشتن شتر با زدن نیزه بر بالای سینه‌اش	نخر
یکی از واحدهای وزن که تقریباً معادل یک بیست و چهارم مثقال و 0 / 15 گرم است.	نخود
ملزم کردن خود (با صیغه‌ی مخصوص) بر کاری که از نظر شرع مطلوب است.	نذر
نوعی بازی. رجوع کنید به: قما	نرد
ارتباط خویشاوندی که از ولادت حاصل می‌شود؛ چه نزدیک باشد چه دور	نسب
نسب شرعی: نسبتی است که از آمیزش حلال حاصل شده است.	
نوعی معامله که در آن پول با تأخیر پرداخت می‌شود.	نسیه
معامله‌ای که در آن هر دو جنس (متاع و پول) مدت‌دار باشند.	نسیه به نسیه
مراعات نکردن حقوق توسط هر یک از زوجین	نشوز
مقدار معینی از مال (متناسب با موارد نه‌گانه زکات) است که شرع آن مقدار را شرط وجوب زکات قرار داده است.	نصاب زکات
نگاه کردن همراه با شهوت. رجوع کنید به: ربیه	نظر به ربیه
خونی است که همراه زایمان یا پس از آن، از رحم زن خارج می‌شود.	



نفاس	دورویی، اظهار چیزی که در باطن بر خلاف آن معتقد است.
نفاق	کسی که کشتن و آزار او حرام باشد و یا حیوانی که اتلافش جایز نباشد.
نفس محترمه	زنی که خون نفاس می‌بیند. رجوع کنید به: نفاس
نقصاء	هزینه‌های خوراک، پوشاک، مسکن و وسایل زندگی در حد نیاز
نفقه	هزینه‌هایی که تأمین آنها بر فرد واجب است؛ مانند نفقه‌ی همسر
نفقه‌ی واجبه	تبعید کردن
نقی بلد	پاکی، طهارت از حیض
نقاء	نوعی معامله است که در آن دو جنس، در زمان معامله پرداخت می‌شوند.
نقد	کم شدن ارزش مالی (بخودی خود یا بواسطه یک چیز دیگر)
نقص	شکستن عهد و پیمان
نقض عهد	ازدواج کردن
نکاح	نکاح انقطاعی. رجوع کنید به: متعه
	نکاح منقطع. رجوع کنید به: متعه
	خودداری کردن از سوگند (در بحث قضا)
نکول	رشد، اضافه
نماء	نماء متصل: رشدی که متصل به اصل است مانند چاق شدن گوسفند
	نماء منفصل: اضافه‌ای که جدا از اصل است مانند بچه آوردن گوسفند
	جمع نماء. رجوع کنید به: نماء
نماءات	نماز آیات: نمازی است دو رکعتی و با کیفیت مخصوص، که هنگام پیش‌آمدن حوادثی نظیر زلزله،
نماز	کسوف و خسوف واجب می‌شود.
	نماز احتیاط: نمازی که برای جبران رکعات مورد شکّ بجا آورده می‌شود.
	نماز استسقاء: نمازی که برای طلب باران خوانده می‌شود.
	نماز جمعه: دو رکعت نماز است که در ظهر روز جمعه، به جای نماز ظهر و به جماعت برگزار می‌شود و
	با کمتر از 5 نفر انجام پذیر نیست.
	نماز خوف: نمازی است که در حال جنگ و با کیفیت مخصوص بجا آورده می‌شود.
	نماز شفع: دو رکعت نماز مستحبی است که پس از هشت رکعت نوافل نماز شب خوانده می‌شود.
	نماز شب: یازده رکعت نماز مستحبی است که به صورت چهار نماز دو رکعتی (نافله شب) و دو رکعت
	نماز شفع و یک رکعت نماز وتر، بعد از نیمه شب بجا آورده می‌شود.
	نماز طواف: دو رکعت نماز که باید پس از طواف خانه‌ی خدا بجا آورده شود.
	نماز عید: دو رکعت نماز که در روز عید فطر و قربان خوانده می‌شود.
	نماز غفیله: دو رکعت نماز که مستحب است پس از نماز مغرب خوانده شود.
	نماز قصر: منظور نمازهای چهار رکعتی است که در سفر دو رکعت خوانده می‌شود و به آن «نماز
	شکسته» می‌گویند.
	نماز قضاء: نمازی که به جبران نمازهای فوت شده، خوانده می‌شود.
	نماز مسافر: رجوع کنید به: نماز قصر
	نماز میّت: نمازی با کیفیت مخصوص که بر جنازه‌ی مسلمان خوانده می‌شود.
	نماز وتر: یک رکعت نماز مستحبی است که در نماز شب، پس از نماز شفع خوانده می‌شود.
	نماز وحشت: دو رکعت نماز با کیفیت مخصوص که در شب اول قبر برای مرده، خوانده می‌شود.
	نمازهای یومیه: نمازهای واجب شبانه روزی که مجموعاً 17 رکعت است.



نامی

نهی از منکر

نوافل یومیّه

نیابت

نیت

رجوع کنید به: سخن چینی

یکی از واجبات دین

منع کردن و بازداشتن دیگران از امور ناپسند

نمازهای مستحبی نمازهای یومیّه (شبانه‌روزی) که سی و چهار رکعت است.

انجام دادن يك عمل برای شخص دیگر

قصد، تصمیم به انجام عمل

نیت تمییز: نیت مشخص کردن عبادت از غیر آن؛ مانند نیت نماز ظهر یا عصر

نیت قاطع: نیت کاری که آن کار مبطل عبادت است؛ مانند نیت خوردن و آشامیدن در حال روزه‌داری

نیت قطع: نیت قطع کردن و شکستن عبادت؛ مانند اینکه تصمیم بگیرد که دیگر روزه نباشد.

نیت وجه: نیت از جهت استحباب یا وجوب عمل



ه واژه و اصطلاح

هاشمی (سید) آنکه منسوب به هاشم (جد پیامبر «صلی الله علیه وآله وسلم») باشد که شامل فرزندان عباس، جعفر، ابوطالب، ابولهب، حارث و عبدالله می‌شود.

هبیه بخشیدن چیزی به دیگری
هبیه‌ای مدت متعه: بخشیدن زمان باقی مانده از ازدواج موقت
هبیه‌ای معوضه: هبیه‌ای که در برابر پرداخت عوض از سوی طرف دیگر انجام می‌شود.

هتک بی‌احترمی، اهانت
هتک حرز: شکستن جایی که قفل شده، برای ربودن مال

هجو مؤمن عیب‌جویی، ملامت و سرزنش کردن مؤمن

هدم ویران کردن، تخریب

هدئی شتر قربانی (در حج)

هدیه تحفه، پیشکش

هروله سرعت در راه رفتن که سریعتر از پیاده رفتن و آرامتر از دویدن است.



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

تلف، ضایع شدن	هلاک
قطر ماه در دهه شب اول و آخر ماه	هلال
آنچه در هوا باشد ؛ مانند ساختمان و درخت در مقابل زمین	هوایی (ارث زوجه)
هر آنچه که به عنوان بت برای عبادت ساخته شده باشد.	هیاکل عبادت
خواب مصنوعی، روشی که بوسیله آن، انسان می‌تواند دیگری را به خواب ببرد.	هیپنوتیزم
کالاهایی که از يك جنس باشند ؛ مانند گندم و جو، کره و پنیر	هم جنس



واژه و اصطلاح

واجب

تعریف و توضیح

آن چه که شرع به آن دستور داده و ترك آن جایز نباشد.

واجب اصلی: واجبی است که بخاطر واجب دیگری واجب نشده است، بلکه خودش واجب است، مانند نماز

واجب تبعی: واجبی که به خاطر واجب دیگری، واجب شده است؛ مانند مقدمات سفر حج که به تبع وجوب حج واجب می‌شود.

واجب تعبدی: واجبی که در انجام آن قصد قربت لازم است؛ مانند روزه‌ی ماه رمضان

واجب توصلی: واجبی است که در انجام آن قصد قربت لازم نیست؛ مانند ادای دین، جواب سلام دادن، کفن و دفن میت

واجب تخییری: واجبی که مکلف در انجام آن و انجام یک یا چند واجب جایگزین دیگر، مخیر است؛ مانند کفاره روزه که مکلف بین 60 روز روزه گرفتن و اطعام 60 فقیر مخیر است.

واجب تعیینی: واجبی است که جایگزین ندارد و مکلف باید خود آن واجب را انجام دهد؛ مانند نماز

واجب عینی: واجبی است که هر مکلفی شخصاً باید آن را انجام دهد و با اقدام دیگران، از او ساقط نمی‌شود؛ مانند روزه‌ی ماه مبارک رمضان

واجب کفایی: واجبی است که هر مکلفی باید آن را انجام دهد؛ ولی اگر تعداد کافی آن را انجام دهند، از او ساقط می‌شود؛ مانند جهاد در راه خدا، که وقتی عده‌ای در حد کفایت، اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود.

واجب مطلق: واجبی است که وجوب آن شرطی نیست؛ مانند نماز

واجب مشروط: واجبی است که وجوب آن بسته به شرط یا شرایطی است؛ مانند حج، که وجوب آن مشروط به استطاعت است.

واجب مؤسّع: واجبی است که مکلف، بیش از زمان انجام دادن واجب، فرصت دارد؛ مانند نماز ظهر و ...

واجب مضیق: واجبی است که مکلف به مقدار زمان انجام واجب فرصت دارد؛ مانند روزه

واجب فوری: عمل واجبی که فوراً و بدون تأخیر باید انجام داده شود.

واجب الاجتناب: آنچه که پرهیز از آن شرعاً واجب است.

واجب الحج: کسی که حج بر او واجب شده است مستطیع

واجب النفقه: آنکه پرداخت هزینه‌های متعارف او بر مکلف واجب است؛ مانند همسر و فرزند

واجب اهم: واجبی که شرع در قیاس با واجب دیگر، اهتمام بیشتری به آن داده است؛ مانند حفظ جان مسلمان نسبت به حفظ مال

واجب بدنی: عمل واجبی که مکلف باید با اعضا و جوارحش آن را انجام دهد؛ مانند نماز، جهاد

واجب مالی: عمل واجبی که مکلف باید با پرداخت مال آن را انجام دهد؛ مانند خمس و زکات

یکی از میقاتهای پنج‌گانه عمره تمتع، در شمال شرقی مکه

سرزمینی بین مشعر و منا
کسی که از میت ارث می‌برد.
کافی، بقدر کفایت
وقف کننده
هبه کننده، بخشنده

وادی عقیق
وادی محسر
وارث
وافی
واقف
واهب



رجوع کنید به: نماز وتر	وتر
نافله عشاء، دو رکعت نماز نشسته مستحبی پس از نماز عشاء	وتیره
گرویی که در برابر دریافت قرض در نزد بستانکار قرار داده می‌شود تا تضمینی باشد برای بازگرداندن بدهی	وثیقه
پول، مبلغ	وجه
صورت، چهره	
شیوه، طریق	
رجوع کنید به: واجب کفایی	وجوب کفایی
امور خیریه و عام المنفعه	وجوه بریه
اموالی که مکلف طبق نظر شرع، باید پرداخت کند؛ مانند خمس و زکات	وجوه شرعیه
کسی که مال نزد او، به امانت سپرده شده است.	ودعی
رطوبتی که گاهی پس از خروج بول مشاهده می‌شود.	وَدّی
عقدی است که بوسیله آن، مالی نزد کسی به امانت سپرده می‌شود.	ودیعہ
رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می‌شود.	وَدّی
شک و شبهه زیاد در عبادات و احکام مذهبی؛ خصوصاً در طهارت و نجاست	وسواس
وسواسی : شخصی که زیاد شک می‌کند.	
نخواندن حرکت آخر کلمه و چسباندن آن به کلمه‌ی بعد	وصل به سکون
سفارش‌های انسان به انجام عبادات، پرداخت بدهی، دریافت مطالبات و... پس از مرگ	وصیت
وصیتی که در ضمن آن مال یا منفعتی به ملکیت کسی در می‌آید.	وصیت تملیکی
کسی که عهده‌دار انجام وصیتی شده است.	وصیّ
به دنیا آوردن نوزاد	وضع حمل
شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها به کیفیت مخصوص و با قصد تقرب به خداوند.	وضو
وضوی ارتماسی : وضویی است که با فرو بردن صورت و دستها در آب صورت گیرد.	
وضوی ترتیبی : وضویی است که با ریختن آب به روی صورت و دستها انجام گیرد.	
وضوی جبیره‌ای : وضویی است که روی بعضی از اعضای آن جبیره باشد رجوع کنید به: جبیره	
عمل جنسی	وطء (وطی)
محل زندگی انسان	وطن
وطن اصلی : محلی که انسان در آنجا بدنیا آمده و بزرگ شده است.	
وطن جدید (مُستجد) : محلی بجز وطن اصلی که انسان برای اقامت دائمی انتخاب کرده و یا آن قدر در آنجا مانده که در نظر عرف، وطن وی محسوب می‌شود.	
مجامعت با کسی که در واقع بر مکلف حرام است؛ اما یا بخاطر اینکه او را همسر خود می‌پنداشته و یا بخاطر جهل به حکم، مجامعت صورت گرفته است.	وطی به شبهه
زمانی است که اگر نماز در آن وقت خوانده شود، ثواب بیشتری دارد.	وقت فضیلت
جدا کردن يك مال از اموال خود و اختصاص دادن منافع آن برای افراد خاص یا امور خیریه	وقف
وقف عموم : رجوع کنید به: وقف عام	
وقف معاطاتی : وقفی که در آن صیغه خوانده نشده باشد.	
وقف منقطع الآخر : وقفی که در آن پایان مدت وقف معین است.	
وقف منقطع الاول : وقفی که ابتدای آن در زمان وقف نباشد و بعد از آن آغاز شود.	



وقف به حرکت وقوف

وقف نامه: سند وقف
وقف کردن بر روی يك كلمه (هنگام قرائت) ، در عين تلفظ حرکت آخر آن جمع وقف بودن، باقی ماندن **وقوف رکنی:** بودن در عرفات یا مشعر الحرام به مقداری که بودن در آنجا (ولو به مدت کوتاه) صدق کند.

وقوف اختیاری: باقی ماندن در صحرای عرفات یا مشعر برای کسی که هیچ عذری ندارد.
وقوف اضطراری: وقوف کسی که به خاطر عذر شرعی از وقوف اختیاری عاجز است.
وقوف در عرفات: ماندن از ظهر نهم ذی حجه تا غروب آن روز
وقوف در مشعر: ماندن در مشعر از طلوع فجر تا طلوع خورشید در روز عید قربان
عقدی که بموجب آن شخص (موکل) ، به دیگری (وکیل) اختیار انجام عملی را می‌دهد.
وکالتی که در آن، موکل هیچگاه حق عزل وکیل را ندارد.
کسی که پذیرفته است کاری را از طرف دیگری انجام دهد.
سرپرستی . رجوع کنید به: ولی
حکومت و اداره‌ی جامعه اسلامی، توسط فقیه جامع الشرایط
ولایت پدر و جد بر صغیر، مجنون و سفیه
فرزندی که حاصل از وطی به شبهه باشد.

وکالت
وکالت بلاعزل
وکیل
ولایت
ولایت فقیه
ولایت قهری
ولد شبهه
ؤلوج روح
ولوغ
ولی

سرپرست
ولی دم: کسی که شرعاً حق قصاص در دست اوست ؛ مانند پدر مقتول
فقیه جامع الشرائطی که در زمان غیبت امام معصوم، حکومت و اداره جامعه اسلامی بر عهده اوست.
رجوع کنید به: ولایت
رجوع کنید به: ولایت قهری
اطعام میهمانان به مناسبت‌هایی همچون ازدواج، تولد و...
کسی که از نظر شرع سرپرست دیگری است ؛ مانند پدر، جدّ پدری و حاکم شرع

ولی فقیه
ولی قهری
ولیمه دادن
ولیّ



واژه و اصطلاح

یائسه	زنی که سنش به حدّی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی‌شود.
یتیم	کودکی که پدر خود را از دست داده است.
ید	در اصطلاح، سیطره و سلطه بر چیزی است؛ بطوری که بتواند آن را هر طور که می‌خواهد استفاده کند. ید امانی: در اختیار داشتن مال به اذن مالک یا حاکم شرع به خاطر مصلحت در حالی که در برابر خسارت احتمالی ضمانتی نیست. ید ضمان: در اختیار داشتن مال بدون اذن مالک یا حاکم شرع که در برابر خسارت احتمالی ضمانت وجود دارد؛ مانند ید غاصب
یُسْر (یسار)	فراوانی مال و بی‌نیازی
یسیر	قلیل، مقدار کمی از هر چیز.
یقین	علم صد در صد که احتمال خلاف در آن داده نشود.
یَلْمُئِم	یکی از میقاتهای پنج‌گانه عمره تمتع که در جنوب شرقی مکه قرار دارد.
یمین	قسم بر انجام یا ترک یک عمل



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

هشتم ذی حجّه	يوم التّرويه
روزی که مشخص نیست آخر شعبان است یا اول رمضان، یا نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شربان	يوم الشك
نهم ذی حجّه	يوم عرفه
فردای عید قربان که حجاج باید در منا بمانند.	يوم القرّ
دهم ذی حجّه (عید قربان)	يوم التّحر
روزانه، نمازهای یومیه	یومیه
روز پرداخت	يوم الدفع